بررسی و مطالعهٔ سکه‌های با مضامین نجومی و صور فلکی موجود در «موزهٔ پول ایران»

مجتمع موزه‌ای «سردار آسمانی»
وابسته به مؤسسهٔ فرهنگی
موزه‌های بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی

اسدالله جودکی عزیزی

دانش‌آموختهٔ دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، موسسهٔ فرهنگی موزه‌های بنیاد

مقدمه

یکی از آثار مادی و منقول که از نخستین مراحل تولید و بهره‌گیری تا به‌امروز قدرت و اهمیت خود را حفظ نموده، سکه است. اگرچه در زمانی بسیار دورتر کالاها نماد اقتصادی یافته بودند و در معاملات و مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفتند (بنگرید به: ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳) به‌نظر می‌رسد در ایران از دورهٔ هخامنشی و حکومت داریوش اول (حک: ۴۸۵-۵۲۱ پ.م.) بود که نخستین سکه‌ها با اصالت ایرانی تولید شدند (بابلون، ۱۳۵۸: ۳و۴).

سکه‌ها نیز همانند بسیاری از کالاهای مادی و آثار منقول گاه در هنگام استفاده، انتشار پردامنه‌ای می‌یافتند و به‌سادگی از مکانی به مکان دیگری منتقل می‌شدند. اهمیت و ارزش اقتصادی این‌گونه آثار باعث شده بود که نگهداری و حفاظت از آنها در گذشته از بسیاری آثار دیگر، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. البته ماده اولیه مورد استفاده در ساخت این دسته از آثار مادی-فرهنگی را که فلز است بی‌گمان بایستی عامل اصلی اندازهٔ سلامت آنها دانست. این آثار منقول نیز همانند اشیاء و ظروف سفالی بلافاصله پس از تولید پراکنش قابل‌توجهی می‌یافتند. ازآنجاکه داشتن آنها برخلاف بسیاری از آثار هنری و فرهنگی، مزیت ویژه‌ای تلقی می‌شد، به‌طور معمول انحصار تولید و ضرب آنها در اختیار شخص نخست حکومت و گاه به‌صورت معدود، برخی از حکام محلی بود. این ویژگی باعث شده بود که سکه نیز در مقام یک رسانه و کالای پیام‌رسان، موقعیت ممتازی بیابد. در پیش از اسلام جدای از نشان‌دادن اندازهٔ قدرت اقتصادی شاهان، عباراتی که بر روی آنها ضرب می‌شد، جلوه‌ای از قدرت سیاسی آنان را نیز به‌دست می‌داد. سکه ازجمله معدود کالاهایی بود که به‌روشنی در دوره‌هایی چون ساسانی دین رسمی کشور را اعلام و تبلیغ می‌کرد و پیوسته در سَمتی از خود، نمادی از دین رایج را حمل می‌نمود. درست به‌همین دلیل بود که در سده‌های آغازین دوران اسلامی و با استقلال نسبی از سامانهٔ پولی دورهٔ ساسانی در سال ۷۹ هجری، تصویر پادشاه در روی و نقش آتشدان و شخصیت‌های مذهبی زردشتی در پشت بیشتر سکه‌ها، با آیات قرآنی و شعائر اسلامی، جایگزین شد (بنگرید به: شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۷۱-۹۰). به‌عبارتی، نمی‌توان از دورهٔ ساسانی سکه‌ای را دید که نمادی از مذهب زردشت را به‌همراه نداشته باشد. از سویی دیگر، در دوران تاریخی، با شروع دورهٔ هخامنشی تا پایان دورهٔ ساسانی و در برخی از حکومت‌های دوران اسلامی، تنها رسانه‌ای بود که مردم سراسر قلمرو می‌توانستند از طریق آن چهرهٔ واقعی پادشاه یا حاکم خود را ببینند. این موضوع، به سکه اهمیت ویژه‌ای بخشیده بود و هم‌اینک در مطالعات باستان‌شناسی و به‌ویژه در مطالعات تطبیقی نیز بسیار راهنما و مؤثر عمل می‌کنند.

وجه رسانه‌ای سکه در دوران اسلامی نیز همچنان در کنار موقعیت اقتصادی به‌درستی عمل می‌کرد. اگرچه تحریم صورت‌گری در دین اسلام، مجالی را که پیش از آن در رخ‌نگاری شاهان و حکام وجود

داشت محدود کرد، اما از نخستین مراحلی که به‌کار گرفته شد، در تبلیغ دین اسلام مورد استفاده قرار گرفت. در پشت برخی از سکه‌های نخستین، یک شخصیت مذهبی که خلیفه دانسته شده با نمادی شبیه به محراب ظاهر شد. پس از آن حذف تصویر انسانی رویه شد؛ ولی عموماً با مهم‌ترین شعائر دینی اسلامی تا چند سده پایدار ماند.

سکه وجه سیاسی بسیار مهمی نیز در دوران اسلامی ایفا می‌کرد و سکه به‌نام زدن، خاصه با رویه مذهبی، درست همانند خطبه خواندن به‌نام شخص اول دستگاه خلافت، به‌منزله پذیرش حکام محلی و امراء از طرف دستگاه مرکزی حکومت‌های بزرگ بود و از این طریق هم مشروعیت آنان پذیرفته می‌شد، هم نوعی قیمومیت برای حکومت مرکزی به‌همراه می‌آورد. درواقع همان‌گونه که راوندی نیز آورده است، خطبه و سکه نشانهٔ تبعیت تلقی می‌شد (بنگرید به: راوندی، ۱۳۵۴: ۳۶۵).

غیر از این، سکه‌ها در مقام رسانه، گاه جنبه‌های فرهنگی یک حکومت محلی و باورهای ملی یک حکومت مرکزی را نشان می‌دهند. یعنی از آنچه در فرهنگ عمومی وجود دارد، گاه می‌توان نشانه‌هایی را در سکه‌های دوره‌های مختلف دید. سکه‌های موجود در بخش‌های نمایشی و بایگانی مؤسسهٔ فرهنگی موزه‌های بنیاد مستضعفان، نیز از این امر مستثنا نیستند. در بخش نمایشی «موزه پول ایران[1]» تعداد قابل‌توجهی سکه به نمایش گذاشته شده است که هرکدام ویژگی‌هایی را که برشمرده شد، دارا هستند. تعدادی از این آثار که عموماً به سده‌های متأخر دوران اسلامی تعلق دارند، در ارائه مضامین نجومی و صور فلکی بیانی قابل‌توجه دارند. این جنبهٔ فرهنگی سکه‌ها، علی‌رغم تهیه پروندهٔ کارشناسی برای عموم آثار، مجال پرداخت نیافته است. ازاین‌روی، در نوشتار پیش‌رو تلاش می‌شود ضمن معرفی این‌گونه سکه‌ها، مضامینی را که حمل می‌کنند نیز بررسی و تحلیل نماید.

پژوهشی که انجام شده، بر اساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و بر حسب ماهیت و روش، از نوع پژوهش‌های تاریخی و توصیفی است. گردآوری اطلاعات مورد نیاز به شیوهٔ اسنادی (کتابخانه‌ای) انجام گرفته است و تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های جمع‌آوری‌شده به‌صورت کیفی و برای تأمین این منظور از رهیافت تاریخی و سنت‌گرایی استفاده شده است.

رابینو، یکی از پیشگامان بررسی و مطالعه سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایرانی، تصویر تعداد قابل‌توجهی از فلوس‌های ایرانی را به‌همراه محل و سال ضرب و آرایهٔ روی آنها را به‌دست می‌دهد. در این جمع‌آوری، اگرچه به کارکرد آرایه‌ها اشاره‌ای نشده است، می‌توان تصویر تعداد قابل‌توجهی از سکه‌های مسین ایرانی را دید (رابینو، ۱۳۵۳: ۳۱-۳۶).

---

۱. موزه پول ایران یکی از موزه‌های سه‌گانهٔ «مجتمع موزه‌ای سردار آسمانی» است که در طبقه منفی۲ مجتمع واقع شده و در اسفندماه سال ۱۳۹۹ خورشیدی به همت «مؤسسهٔ فرهنگی موزه‌های بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی» به بهره‌برداری رسید. دو موزه دیگر، «هنر جهان» در طبقه همکف و دیگری، «هنر و آرایه» در طبقه منفی۱ این مجتمع قرار دارند.

بیانی، نقوش حیوانی سکه‌های مسین را تداوم آن چیزی دانسته که طی هزاران سال در هنر ایرانی رواج داشته است. وی دیدگاه برخی از مورخان و سکه‌شناسان در تفسیر برخی از نقوش در هیأت صور فلکی منطقه‌البروج را به‌همین دلیل محل تردید جدی دانسته است (بیانی، ۱۳۵۵: ۱۹۰و۱۹۱).

اندامی و سلیمانی، تعدادی از سکه‌های ایرانی دوران اسلامی را بر پایهٔ شناخت و معرفی مبانی مذهب تشیع، بررسی کرده‌اند. استخراج آیات قرآن مجید، شعائر دینی و مذهبی در تعداد قابل‌توجهی سکه طلا و نقره و به‌صورت معدود، مسین، برآیند این پژوهش است. نکته در خور توجه این پژوهش، معرفی تعدادی از سکه‌های نقره ضرب سده‌های دوم، هشتم، نهم، دهم و دوازدهم و یک مورد طلا به‌ضرب سدهٔ دوازدهم هجری قمری است که در موزه سابق «تماشاگه پول» مؤسسه فرهنگی موزه‌ها به نمایش گذاشته شده بودند (اندامی و سلیمانی، ۱۳۸۰).

برخی از پژوهشگران اگرچه به نقش بعضی از حیوانات با نشانه‌های نجومی اشاره کرده‌اند، تعدادی از نقوش شاخص را به الگوی تغذیه دورهٔ تاریخی مشخصی نسبت داده‌اند؛ نقوش ماهی‌های متقارن دورهٔ صفوی از آن جمله است (آهنگران، ۱۳۹۸). اسماعیلی، با وجود اشاره به نقوش سکه‌های مسین دورهٔ صفوی و بیان منشأ پیش از اسلامی و اسطوره‌ای برخی از آنها، به وجه و دلیل استفاده از آن نقوش اشاره نکرده است (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۲۳، ۲۹و۳۰). فلسفی، با اشاره به پول/ سکه‌های مسین دورهٔ صفوی آورده است که هر شهر جداگانه و با نشان مخصوص خود سکه می‌زد و در هر سال تغییر می‌کرد؛ در اول سال شمسی، تمامی سکه‌های مسین را عوض می‌کردند و نشان آنها را که صورتی از حیوانات مختلف بود، تغییر می‌دادند. وی به‌نقل از یکی از سیاحان اروپایی که در زمان شاه صفی اول به ایران آمده بود، می‌افزاید که در این زمان، نشان پول اصفهان، شیر بود و علامت پول‌های کاشان، گیلان و شماخی به‌ترتیب خروس، ماهی و شیطان بوده است (فلسفی، ۱۳۵۳: ۲۵۹و۲۶۰). شهبازی فراهانی، تلاش کرده است وجه استعمال پاره‌ای از تصاویر با مضامین نجومی را بر سکه‌ها بازشناسد و ضمن بیان دیدگاه علم هیأت در رابطه با برج اسد در منطقه‌البروج به‌منزله خانه خورشید، قدرت یافتن آن را در آن هنگامه از دید قدما و برکات مضاعفش مورد توجه قرار دهد. وی، همچنین نقش خورشید بر برخی از سکه‌ها را نیز برگرفته از تفکر اقوام مختلف در دانستن آن به مظهر نور، عظمت و نیکبختی دانسته است (شهبازی فراهانی، ۱۳۸۰: ۴۸.۵۴).

گروهی دیگر از پژوهشگران، ضمن اشاره به اندازه، وزن و ارزش متفاوت فلوس‌ها بر اساس مناطق جغرافیایی، آنها را حامل نشان‌های مخصوص حکام محلی دانسته‌اند؛ این نشانه‌ها غیر از اشاره به نمادهای کهن ایرانی، حیوانات نام‌دهنده در گردش دوره‌ای تاتارها و صور فلکی منطقه‌البروج را نیز در بر می‌گیرند. بااین‌حال، تضمین تعیین تاریخ و نشان سال تقویمی ضرب سکه از آنها دریافت نمی‌شود (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۴۰). پاشایی، در بررسی نقش ماهی بر مهرهای دورهٔ قاجار

و فلوس‌های دورهٔ صفوی و قاجار، ضمن ارائه طبقه‌بندی نقش ماهی بر روی این آثار، به این نتیجه دست یافته است که آنها مظاهری از آیین مهری را در خود دارند. از دیدگاه وی، ازآنجاکه «نمادهای مهری با آب و هر آنچه در آب بارور می‌شود و می‌روید همبستگی ویژه‌ای» دارد، به‌نوعی ماهی را نیز از آن مظاهر برمی‌شمارد و با مطالعه‌ای تطبیقی، این نقش را نیز به این کیش نسبت می‌دهد (پاشایی، ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۳۴). مشیری، در بررسی و مطالعه موردی فلوسی از اوایل دورهٔ قاجار، با تکیه بر منابع دست‌اول، نقش سکه که همان گاو ایستاده بر پشت ماهی بود را به باور عامیانه خلقت زمین نسبت داده است (مشیری، ۱۳۸۱). وی در پژوهشی دیگر که دگرگونی نقوش و شعائر مذهبی را بر روی سکه‌های دورهٔ صفوی مورد مداقه قرار داده است، در طبقه‌بندی نقوش، برخی از آنها را تداوم آن چیزی دانسته که پیش از آن نیز بر روی سکه‌ها آمده بود. مشیری همچنین در بررسی آرایه‌های حیوانی روی فلوس‌ها، اذعان داشته است که برخی به ابتکارات و ابداعات دورهٔ صفوی مربوط می‌شوند. وی باوجود اصالت ایرانی پاره‌ای از این نقوش، برداشت مضامینی را که در گذشته از آنها دریافت می‌شد، در این دوره برابر ندانسته است؛ اگرچه برخی از آنها را با قید احتمال استفاده نجومی دانسته، در عین حال به‌نقد دیدگاهی پرداخته که برخی از نقوش حیوانی را متأثر از تقویم‌های ادواری بر اساس نام حیوانات دانسته است و با این استدلال که در صورت صحت این ادعا، بایستی تصویر یک حیوان در دوره‌ای دوازده‌ساله تنها یک بار استفاده شده باشد ـ که چنین نیست و نقش دو یا چند حیوان بر روی سکه‌های یک سال دیده می‌شود ـ آن فرضیه را محل تردید جدی دانسته است. این پژوهشگران، بهره‌گیری از بسیاری از نقوش حیوانی را به ریشهٔ افکار، سابقه ذهنی و تاریخی جامعه ایرانی نسبت داده‌اند. به‌طور مشخص نقش شیر و خورشید را نمایه‌ای مذهبی دانسته‌اند و با مقایسه‌ای تطبیقی، خورشید را به‌نشانهٔ پیامبر گرامی اسلام (ص) و شیر را نمادی از حضرت علی (ع) آورده‌اند (ثواقب، شهیدانی و امرایی، ۱۳۹۵: ۹۷-۱۰۶). پژوهش علاءالدینی در بررسی، مطالعه و معرفی سکه‌های مسی ایران از دورهٔ صفوی تا قاجار را بایستی موردی ویژه برشمرد. وی ضمن بیان شیوهٔ ضرب، اعتبار منطقه‌ای و تاریخی این نوع از سکه‌ها، سمبل‌های ایرانی نظیر نشان شیر و خورشید را مورد توجه قرار داده است. وی همچنین در پژوهش خود به بررسی نقش حیوانات بر این سکه‌ها و استفاده نجومی و تقویمی تعدادی از این نقوش پرداخته است (علاءالدینی، ۱۳۹۱).

پژوهشگران پرشماری نیز در بررسی نگارهٔ معروف «شیر و خورشید» به سکه‌های حامل این نقش اشاره کرده یا در تحلیل مباحث خود به‌منزله سند باستان‌شناختی، بهره جسته‌اند. این دسته از پژوهشگران ضمن اشاره به پیشینهٔ این نگاره به‌ویژه در شناخت نشان درفش ایرانی، گاه به کارکرد تقویمی و نجومی آن نیز پرداخته‌اند (نفیسی، ۱۳۲۸: ۵۲-۶۲؛ جمال‌زاده، ۱۳۴۴؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۰و ۱۳۴۸؛ مکلا، ۱۳۴۴؛ اورنگ، ۱۳۴۵)

۱- اهمیت و جایگاه نجوم در گذشته

در اعصار کهن، نوع انسان پیوسته در تأمین آذوقه و شناخت گاه‌های کوچ و استقرار با چالش‌های جدی مواجه می‌شد. انسان کهن، فصل شکار را بایستی به‌درستی تشخیص می‌داد و در جمع‌آوری دانه‌های گیاهی وحشی به‌ویژه در زمان‌هایی که غار را به مقصد دشت‌ها ترک می‌کرد، شناخت زمان مناسب بازگشت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. زمانی که استقرار در دشت‌ها را برگزید و توانست نخستین مراحل یکجانشینی را به‌همراه مدیریت منابع آب تجربه کند، موفق شد گام‌های آغازین را در کاشت، داشت و برداشت محصولات زراعی بردارد. در این عصر شناخت و مدیریت زمان بیش از پیش ضرورت یافت؛ چراکه به‌طور مشخص هر یک از این مراحل سه‌گانه که قرار بود قوت سالیانۀ او را تضمین کنند، انجامشان جز در گاهِ مناسب، توفیقی در پی نمی‌داشت. از سویی دیگر، پدیده‌های طبیعی زمینی چرخه منظمی نداشتند و زمان رخدادشان مبنای دقیقی برای آغاز و پایان یک بازه زمانی به‌دست نمی‌داد. بنابراین، بشر تلاش کرد که با ثبت رخدادهای طبیعی و پدیده‌هایی که در پیرامونش حادث می‌شد و لزوماً توالی معینی را نیز داشتند، زمان را شناخته و فعالیت‌هایش را به‌شیوه‌ای بهینه مدیریت کند. از میان این رخدادها بیش از همه متوجه عوامل روشنایی روز و شب شد. دریافته بود که حرکت ظاهری و واقعی آنها همان توالی کم نوسانی دارد، که او می‌جست. بنابراین، برای مدیریت بهینه کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی، امورات دامداری و گاهِ شکار، به شناخت فصول و زمان دقیق آنها نیاز حیاتی پیدا کرد. از این‌روی، به‌ضرورت به رصد اجرام آسمانی پرداخت و حرکت آنها را از نقطه‌ای که آغاز می‌شد تا بازگشت به‌همان نقطه، مورد ارزیابی قرار داد و به مبنای نسبتاً دقیقی دست یافت. به‌این‌ترتیب نخستین و مهم‌ترین گام در تدقیق زمان و شناخت گاه فصول فعالیت‌های حیاتی ازجمله، کشاورزی، دامداری و شکار برداشته شد.

انسان ساکن در بین‌النهرین باستان به‌سادگی متوجه خصوصیات ظاهری هفت سیاره شد. اینان تنها هفت جِرم فلکی بودند که موقعیت غیر ثابت‌شان نسبت به دیگر اجرام با چشم غیرمسلح قابل‌رؤیت بود. مضاف بر آن، برخی به‌ویژه مانند خورشید و ماه یا مریخ/بهرام و زهره/ ناهید دارای خصوصیت چشمگیر دیگری نیز بودند؛ خورشید منبع نور است و ماه چراغ آسمان در شب. رنگ مریخ به سرخی می‌زند و هنگامی‌که خورشید جای خود را به ماه می‌سپارد، زهره رخشان سفید نیز ظاهر می‌شود (جودکی عزیزی و موسوی حاجی، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

«مهر و مه باشند هر دو نیرین اعظمین — دیده افلاک از ایشان روشن و بینا بود
زهره قوال و عطارد خواجه دیوان چرخ — ماه رنگ آمیز و راحت بخش و روح افزا بود»

(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۹۱: ۵۱۵و۵۱۶)

این اهمیت تا آنجا پیش رفت که گاه در هیئت مهم‌ترین «رب‌النوع» یا دست‌کم یکی از مهم‌ترین خدایان در جهان‌بینی انسان کهن در پیش از ادیان آسمانی و ابراهیمی، ظاهر شدند. نمونهٔ برجسته‌اش «شَمَش» یا خدای خورشید و «سین» یا خدای ماه در بین‌النهرین باستان است (بنگرید به: رزمجو، ۱۳۷۵: ۲۵و۲۶). مریخ یا مارس، خدای جنگ، زهره یا ونوس، الهه عشق و مشتری یا ژوپیتر، خدای خدایان (شفا، ۱۳۸۳: ۵۷)، زحل یا ساترن، خدای کشاورزی و زراعت (گریمال، بی‌تا: ۸۱۶و۸۱۷) و عطارد یا مرکوری، خدای بازرگانان (همان: ۵۷۴) بوده‌اند. بن‌مایهٔ هر یک از فلزات هفت‌گانهٔ مهم جهان باستان را به این سیارات نسبت می‌دادند؛ طلا را نتیجه خورشید، نقره را فرزند ماه، سرب را به تأثیر از زحل، قصدیر یا قلع را اثر گرفته از مشتری، مس را زادهٔ زهره، آهن را برگرفته از مریخ و جیوه را بهره‌مند از عطارد یا تیر دانسته‌اند:

«اصل و بنیاد این جواهر خاک　　　این دو روحند، با تو گفتم پاک
وین جمیـع ار نفیس و گردونند　　　زادهٔ اختـــــران گردونـــــــد
زیـــن میـــان زر بود نتیجـهٔ مهر　　　نقــره فرزنــد مــاه زیبــا چهر
مــس و آهــن ز زهــره و بهرام　　　بهره‌مندنــد و نور یــاب مدام
قلــع از مشـــتری و جیـــوه ز تیر　　　زحل اندر ســرب کنــد تأثیر»

(اوحدی مراغی، ۱۳۴۰: ۵۱۲و۵۱۳)

زمانی که جهان فرودست را تقسیم می‌کردند، آن را در هفت بخش یا اقلیم در نظر می‌آوردند، هر اقلیم را به یکی از هفت سیاره نسبت می‌دادند. در این تفکرات، اقلیم اول به زحل یا کیوان تعلق دارد؛ اقلیم دوم از آن مشتری یا هرمز است؛ اقلیم سوم به‌نام مریخ یا بهرام بود؛ اقلیم چهارم به‌اسم شمس یا خورشید؛ اقلیم پنجم به‌طبع زهره یا ناهید؛ اقلیم ششم به عطارد یا تیر مربوط است و اقلیم هفتم به قمر یا ماه تعلق داشت. این تعلقات در روم نیز وجود داشتند با این تفاوت که اقلیم دوم به خورشید، اقلیم سوم به عطارد، اقلیم چهارم به مشتری، اقلیم ششم به ماه و اقلیم هفتم از آن مریخ بود (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۲۸.۳۲؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۴۷.۴۹). بر این اعتقاد بودند که هرکدام از این سیارات دارای دری بودند که به‌وسیله آن می‌توان به زندگی وارد شد. این درها عبارت‌اند از علم، ثروت، توانایی، اراده، رحمت، عقل و عمل (آلمانی، ۱۳۳۵: ۳۳۳).

پیشینیان رنگ‌های هفتگانه را نیز به این هفت سیاره نسبت می‌دادند و هرکدام از روزهای هفته نیز به یکی از این سیارات تعلّق داشته است. در هر روز مناسک و مراسم مخصوصی در دربار شاهان برقرار بوده است (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۸۴و۲۸۵).

«هفت رنگ مختلف زین هفت گردد آشکار　　　لیــک از حکم خداوندی کــه او یکتا بود

هفت سلطانند و ایشان را ده و دو خلوتست   هــر یکی در برج خود کیخســرو و دارا بود»
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۹۱: ۵۱۴و۵۱۵)

گاهی نیز افعال درونی تن حیوانات و به‌طور ویژه اجزای اندام آدمی را به آنها نسبت می دادند (همان: ۵۱۶). غیر از آن، انعقاد نطفه انسان و مراحل شکل‌گیری جنین را در هفت مرحله دانسته و با مراتب سیارات هفت‌گانه مرتبط می‌کردند و متأثر از آنها می‌دانستند (ناصرخسرو، ۱۳۰۷: ۵۲۲). هفت سیاره را «مدبران» اشخاص آورده‌اند و به اغراق، تدبیر امور زمینی را از طریق روزن‌های عالم بالا از آنها می‌دانستند و طبایع مختلف را برگرفته از طبع متفاوت این اجرام تلقی می‌کردند و به‌طورکلی، «به تقدیر عزیز علیم»، علت محدثات گیاهی، جانوری و معدنی را سیارگان هفت‌گانه برمی‌شمردند (همان: ۱۳۶۳: ۹و۱۰۷). بخت و اقبال خود را با طلوع یا غروب آنها گره می‌زدند؛ تعدادی را نحس و برخی را مبارک می‌شمردند. این انگاره تا آنجا پایید که تلاش کردند شروع فعالیت‌ها، مسافرت‌ها، تاج‌گذاری‌ها و سفرهای جنگی را با «سعدین» قرین سازند (بنگرید به: نظامی، ۱۹۶۰: ۲۹۰). اگرچه در بین دانشمندان این اغراق‌ها، پیوسته به بوته نقد گذاشته می‌شد و گره‌زدن سرنوشت آدمی به آنها را با «اختیار» انسان در تعارض جدی می‌دانستند:

«اجرام که ساکنان این ایوانند   اسـباب تـردد خردمندانـند
هان تاسـر رشته خرد گم نکنی   کآنان که مدبرند سـرگردانند»
(خیام، ۱۳۵۴: ۱۶)

نگاه عمومی همانی بود که پیش‌تر آمد. یعنی علی‌رغم استفاده از این اجرام در شناخت و مدیریت زمان در گام نخست و تدقیق دقیق‌ترین تقویم‌ها در گام‌های پسین، به‌دلیل چرخهٔ منظم و کم‌نوسان این اجرام که انسان باستان برای تعیین مبنا بسیار به آن محتاج بود، در حوزه‌ای دیگر، ره به اغراق زد. این دو مهم، توأمان، باعث شدند که با نگاه احکامی یا گاه‌سنجی، نماد و صورت آنها در آثار منقول و غیرمنقول در تمامی دوره‌های تاریخی و تقریباً در میان تمامی ملل بازخورد ویژه‌ای بیابد. به‌جرأت می‌توان گفت که پرداختن به این مضامین در گزینش درون‌مایهٔ آرایشی آثار، در کنار مضامین مذهبی و اسطوره‌ای، انتخابی اولی بوده است. نقش روی سکه‌های ایرانی نیز از این امر مستثنا نبود و در سده‌های متأخر دوران اسلامی به‌ویژه بر سکه‌های فلوس یا مِسین، نمادهای نجومی را می‌توان به‌صورت فراگیر دید.

از آنجاکه جز یک مورد، تمامی سکه‌های معرفی‌شده در این پژوهش، مسی هستند، ضرورت دارد تا پیش از پرداختن به معرفی نمونه‌ها، اندازهٔ اهمیت و اثرگذاری، اعتبار زمانی و مالی و دیگر ویژگی‌های این نوع سکه‌ها به‌طور مفصل مورد بررسی قرار گیرد.

۲- سکه‌های مسی یا فلوس

مس نخستین فلزی بود که انسـان موفق به ذوب و عمل‌آوری آن شـد (طلایی، ۱۳۹۲: ۱۲۶) و این مهم به اواسط هزارهٔ پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد (همان: ۴۰). به‌نظر می‌رسد برای نخستین بار در سرزمین‌های تحت حاکمیت ایران، در دورهٔ هخامنشی سکه‌های مسین به چرخهٔ مالی و دادوستد وارد شدند[۱] (بنگرید به: بیانی، ۱۳۷۴: ۴۵). این نوع از سکه‌ها در پیش و پس از اسلام همیشه جزء کم‌بهاترین پولِ در جریان بوده‌انـد؛ چون پس از مدتی رنگ آنها به سـیاه متمایل می‌شـد، به آنها «پول سـیاه» نیز می‌گفتنـد و آن را در مقابل «پول سـفید» که همان نقره بود، اسـتعمال می‌کردند (شـهبازی فراهانی، ۱۳۸۰: ۴۲). به‌صورت عمومی به این سـکه‌ها «فلوس» گفته می‌شـد. این واژه مُعرَب کلمه «بولوس» یونانی است که پول فارسی نیز از آن گرفته شـده اسـت (حبیبی، ۱۳۸۰: ۵۰۲ ش. پاورقی). همچنین، کلمه «پیزه» یا «پیسـه» هندی که واژهٔ کهن آریایی نیز هسـت، به معنی سـکه مسـی اسـت (همان: ۵۰۰). در دورهٔ صفوی از سـکه مسی یا فلوس با نام‌های «غازبکی»، «غازه»، «قازبیگی»، «قزبیـک»، «مسـکوک» یا «پول سـیاه» و «پشیز» نیز یاد شـده اسـت (آهنگران، ۱۳۹۸: ۱۵). شـاردن، نام برخی از سکه‌های مسـین را به‌صورت «خزبیگی» و کمتر از آن را «نیم‌خزبیگـی» آورده و آن را مرکب از دو جزء خز و بیگی می‌داند؛ خز به معنی پول و خزانه اسـت و بیـگ به‌معنای بزرگ، مهتر و عالی‌جاه. از هر دو، مفهوم «پول شـاه» دریافت می‌شـود (شـاردن. جلد۲، ۱۳۷۲: ۹۱۰). جملی کارری، در توصیف سکه‌های مسی آورده است که در بعضی از شهرها آنها را «قازبک» یا «قزبیک» و در بعضی دیگر «قازه» می‌گویند (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶) . در دورهٔ قاجار نام‌هـای دیگری چون «کَلـوار»، «پاپتی»، «جَنَدک»، «قَمری»، «عباسـی» و «صنّاری» نیز به آنها اطلاق می‌شد (شهبازی فراهانی، ۱۳۸۰: ۴۳). در دستگاه سلاطین گورکانی سکه‌های مسی، کوچک‌ترین واحد شـمارش بودند و به آنها «دام» می‌گفتند (شـیمل، ۱۳۸۶: ۱۱۲). در دورهٔ صفوی، شـکل معمول آنها، گرد و دایره‌ای و به‌ندرت بیضی‌شکل[۲] بوده است (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶).

---

۱. اگرچه سـکه‌های با ترکیب نقره و مس نیز از دورهٔ داریوش دوم (حک: ۴۰۵-۴۲۵ پ.م)، شناسـایی شـده اسـت (بنگرید به: بابلون، ۱۳۵۸: ۲۶۱)، در زمان اردشـیر سـوم (حک: ۳۵۹-۳۳۷ پ.م)، اواگوراس دوم (حک: ۳۶۱-۳۵۱ پ.م)، حاکم قبرس، تعداد قابل‌توجهی سکه مسین ضرب کرد (بنگرید به: همان: ۳۳۶و۳۳۷).

۲. تاورنیه، سیاح فرانسوی دورهٔ صفوی (سدهٔ یازدهم ه.ق./ هفدهم م.)، سکه‌های بیضی‌شکل را با نام «بیستی» آورده است و افزوده که تمامی مسکوکات نقره مدور هستند جز بیسـتی که بیضی‌شـکل اسـت (تاورنیه، ۱۳۶۵: ۱۳۷، ۷۰۳ و۷۰۴). به‌نظر می‌رسـد نظر شـاردن چیز دیگری اسـت و چنین دریافت می‌شـود که بیستی یکی از واحدهای پولی بوده است و نه سکه‌ای مشخص: «همچنین ایرانیان پول نقره را درهم و پول طلا را دینار یا دنیه می‌گویند. بالاتر از دینار بیستی و تومان است، اما باید دانست که چنین سـکه‌هایی وجود ندارد و اسـمی بی‌معناسـت...» (شـاردن ج۲، ۱۳۷۲: ۹۰۹). باوجوداین، در جایی دیگر، به‌نوعی وجود سکه نقره‌ای با نام بیستی، اگرچه در گذشـته‌های دور (از نظر وی)، محرز شمرده شده است (همان: ۹۱۱). اگرچه نظر سیاحان در ارزش این سکه متفاوت ضبط شده است؛ تاورنیه، آن را معادل دَه دینار آورده (۱۳۶۵: ۷۰۴)، شاردن یک‌بار آن را دَه دینار (شاردن ج۲، ۱۳۷۲: ۹۱۰) و مرتبه‌ای دیگر، بیست‌ودو دینار (همان: ۹۱۱) ضبط کرد، ارزش این سکه، به‌طور مشخص در زمان شاه‌عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ه.ق) بیست دینار بوده است (فراگنر، ۱۳۷۹: ۲۷۶؛ مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۵۳). نام سکه‌ها عموماً برگرفته از ارزش دیناری آنها بود، به این معنا که بیسـتی به معنی عدد بیسـت اسـت (بنگرید به: مته، فلور و کلاوسـون، ۱۳۹۶: ۵۳). البته بایستی در نظر داشت که به‌نظر می‌رسد، این نام نه منحصراً در مورد سکه‌ها نقره، بلکه در ارتباط با برخی از سکه‌های مسین نیز به‌کار می‌رفته است (بنگرید به: همان: ۵۷و۲۲۰).

اولیویه، سیاح سدهٔ سیزدهم هجری، ویژگی عمومی سکه‌های مسین را چنین آورده است:

«پول سیاه» ایران قطعه‌ای مسی است؛ یک روی آن تاریخ ضرب سکه به‌همراه اسم شهری را دارد که در آن ضرب شده و در روی دیگر اشکال حیوانی نقش بسته‌اند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۱).

در ایران دوران اسلامی، دولت به حاکمان اجازه ضرب سکه‌های مسی مشخصی را می‌داد[۱] (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۳۹). البته اعطای این مجوز، منحصر به این دوره نبود؛ چراکه در دورهٔ هخامنشی نیز استان‌ها/ ساتراپ‌ها مجوز ضرب سکه‌های مسین را داشتند (گرانتوفسکی، ۱۳۵۹: ۱۲۲). در سده‌های متأخر دوران اسلامی، معمولاً حساب‌ها و مالیات‌گیری‌ها توسط دولت با سکه‌های نقره انجام می‌شد؛ اما پول رایجی که در بیشتر معاملات روزانه استفاده می‌شد، مسی بود[۲] (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۳۱). به‌عبارتی، سکه‌های مسی، وسیلهٔ داد و ستدهای محلی و خرده‌فروشی بودند (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۷۲).

زمانی که اسلام در شبه‌قاره هند توسط محمد بن تغلق (حک: ۷۲۵-۷۵۲ ه.ق.)، دومین پادشاه حکومت تغلق‌شاهیان (حک: ۷۲۰-۸۱۷ ه.ق.) فراگیر شد، تلاش‌هایی صورت گرفت تا سکه‌های مسین، جایگزین سکه‌های طلا و نقره شوند (موحدی، ۱۳۹۰: ۸۲). در مصر و شام در دورهٔ حکومت ممالیک برجی (حک: ۷۸۴-۹۲۳ه.ق.) نیز برای رفع نیاز مردم به سکه‌های کوچک و کم‌ارزش که برای تأمین نیازهای خُردِ روزانه به‌کار آید، سکه‌های مسی رواج یافتند (متولی و ثنائی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). در کشور چین نیز در سدهٔ چهاردهم (حبیبی، ۱۳۸۰: ۵۰۰) و شانزدهم میلادی در اکثر مناطق، خرید و فروش اجناس بر مدار فلوس بوده است (ریچی، ۱۳۸۷: ۱۴).

همان‌طور که گفته شد، در ایران اعتبار و قدرت سکه‌های مسی برخلاف سکه‌های طلا و نقره منحصر به داخل ولایات بود (عون‌الهی، ۱۳۸۷: ۱۷۱) به این صورت که هر شهر بزرگ سکه خاص خود را ضرب می‌کرد و در جای دیگری، جز در آنجا که ضرب می‌شد، اعتبار نداشت و این اعتبار تنها برای یک سال بود[۳] و پس از آن، سکه‌های کهن جمع‌آوری و ذوب و با نقش جدید در سال نو ضرب می‌شدند. در سال جدید به‌زحمت دو سکه قدیمی با یک سکه جدید تعویض می‌شد؛ درست به همین دلیل نقش روی آنها سالانه تغییر می‌کرد (اولئاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۵). سکه‌های مسی ضرب‌شده توسط حکام محلی اندازه و شکل مشخصی نداشتند. همچنین به این دلیل که مرجع تصمیم‌گیر ضرب آنها حکام محلی بودند و ارزش

۱. وجود عباراتی چون «فلوس رایج ممالک محروسه ایران» و «رایج مملکت ایران» در پشت سکه‌هایی از سال ۱۲۸۶ هجری قمری (بنگرید به: بی‌نا، ۱۳۹۱: ۳۵۳و۳۵۴) به این معناست که دست‌کم در این سال و تا پیش از راه‌اندازی ضرابخانهٔ ملی، در سال۱۲۸۷هـ.ق، در جهت ضرب سکه‌های فلوس با رویه‌ای فراگیر در ممالک محروسه، تلاش‌هایی صورت گرفته است.

۲. تولید سکه‌های طلا در اختیار شاهان بود و ضرب آنها بیشتر برای استفاده‌های ویژه همچون تأکید بر حق سلطنتی ضرب سکه بود که به‌عنوان هدیه در مناسبت‌ها به‌ویژه نوروز مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در هیئت سکه‌های نمایشی وزین تولید می‌شدند (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۳۲).

۳. البته در پاره‌ای مواقع موضوع متفاوت می‌شد، هنگامی که در ضرب و تولید سکه‌های دیگر ازجمله نقره نقصانی پیش می‌آمد، دستور داده می‌شد که سکه مسی را معادل سکه نقره بگیرند و مصرف سازند، این دستور حکومتی به‌ضرورت اجرا می‌شد و هر که تمرد می‌کرد، مجازات می‌گردید (بدوانی، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

آن را تعیین می‌کردند، فلوس‌ها از نظر اندازه، وزن و ارزش، بر اساس منطقه، متفاوت بودند[1] (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۴۰). روایتی از جملی کاری، جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۱۰۵ هجری قمری در زمان حکومت شاه سلیمان صفوی (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه.ق.) به ایران آمد، به‌روشنی اعتبار محلی این نوع از سکه‌ها را روشن می‌سازد. وی زمانی که مرز دو ولایت که یک پل بود را طی می‌کرد، اذعان می‌دارد: «تمام پول‌های مسی که در جیب داشتیم در اینجا از ارزش افتادند[2]» (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۱۷۵). کاری حتی این اعتبار منطقه‌ای را گاه متوجه سکه‌های نقره‌ای نیز دانسته است (همان‌جا).

بایستی به این موضوع اشاره کرد که ضرب سکه توسط حکام محلی یا ضرابخانه‌های غیر از مرکز حکومت، در دوران اسلامی و به‌طور مشخص در سده‌های متأخر منحصر به سکه‌های فلوس نبود؛ چراکه محل ضرب بسیاری از سکه‌های زر و نقره نیز، شهرهایی غیر از شهر دارالحکومه یا مرکز حکومت بوده‌اند؛ به‌طور مثال می‌توان به سکه نقره جهانشاه قراقویونلو، ضرب کرمان (بنگرید به: بی‌نا، ۱۳۹۱: ۲۷۶) اشاره کرد، درحالی‌که مرکز حکومت تبریز بود. همچنین در زمان شاه‌اسماعیل صفوی، با اینکه مرکز حکومت تبریز بود، سکه‌های نقره در مشهد و استرآباد نیز ضرب می‌شد (همان: ۲۸۳و۲۸۵). همچنین از همین پادشاه، سکه طلا به‌ضرب موصل (همان: ۲۸۶) نیز دیده می‌شود. در زمان نادرشاه افشار، درحالی‌که مرکز حکومت مشهد است، سکه‌های طلا و نقره‌ای به‌ضرب اصفهان و نخجوان (بنگرید به: افتخاری، ۱۳۹۴: ۷۳) نیز شناسایی شده است. علی‌رغم اینکه کریم‌خان زند شیراز را دارالحکومه ساخته بود، سکه‌ای نقره به‌ضرب «دارالعباده یزد» (بنگرید به: بی‌نا، ۱۳۹۱: ۳۲۳) و سکه‌ای طلا هم از او به‌ضرب «دارالسلطنه تبریز» (همان: ۳۲۴) دیده می‌شود. همچنین سکه طلای فتحعلی‌شاه قاجار با محل ضرب دارالسلطنه تبریز (همان: ۳۴۱) و سکه‌ای نقره هم از او به‌ضرب «دارالسلطنه اصفهان» (همان: ۳۴۲) از آن جمله‌اند. به‌این ترتیب ضرابخانه‌های برخی از شهرهای مهم، غیر از فلوس، اجازه ضرب سکه‌های زر و نقره را نیز داشتند.

اما اگر به بحث اصلی بازگردیم، باید عنوان داشت که به‌طور کلی در ایران عهد صفوی و افشار، مس سکه‌ای کم‌ارزش خوانده می‌شد که توسط عوام، صنعت‌گران شهری و سپاهیان مورد استفاده قرار می‌گرفت

---

۱. وزن و ظرافت متفاوت سکه‌ها با هم به‌ویژه در سده‌های متأخر، بر عرف محلی تکیه داشت؛ به این معنا که با وجودی که ضرابخانه توسط شاه راه‌اندازی می‌شد، نظارت کاملی بر آنها اعمال نمی‌شد. به‌همین دلیل تا زمان تأسیس ضرابخانهٔ ملی در سال ۱۸۷۷م./۱۲۸۷هـ.ق وزن و ظرافت سکه‌ها بیشتر مبتنی بر عرف محلی بود تا یک معیار ملی. در نظام پولی نیز در چنین شرایطی، به‌ویژه آنکه سکه‌های یک ضرابخانه با سکه‌های ضرابخانه دیگر برابری نداشتند، بازرگانان و تاجران پول، وارد عمل می‌شدند؛ به این صورت که در تبدیل سکه ضرابخانه‌ها به سکه‌های محلی، درخواست تخفیف می‌شد. اصطلاح فنی این کار «حق‌العمل» بود. درخواست تخفیف البته دلایل گوناگونی داشت؛ ازجمله تفاوت در اعتبار سکه‌های معین. به این معنا که فلز واقعی آنها چه اندازه با مقدار اسمی همان فلز تفاوت دارد. علت دیگر به تغییرات در تقاضا و تهیه پول رایج در آن محل و در آن زمان بازمی‌گشت (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۳۸و۳۹).

۲. برخی از پژوهشگران آثار فرسایش نسبتاً زیاد تعدادی از این سکه‌ها را ناشی از استعمال آنها در مدت زمانی بیش از یک سال دانسته‌اند؛ احتمالاً تغییر سالانه در آنها چندان مؤثر نبوده و شاید بر اساس ضرابخانه و زمان در مورد آنها متفاوت عمل می‌شده است (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۴۰).

و قیمت‌های خرده‌فروشی و پرداخت دستمزدها بر اساس آن انجام می‌شد. همزمان با این دوره در شبه‌قاره هند نیز که گورکانیان حکومت داشتند، ترتیب مشابهی برقرار بود (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۵۸و۵۹).

در دوره قاجار تقریباً در تمام شهرهای مهم ایران ضرابخانه وجود داشت. ضرابخانه‌ها زیر نظر «معیرالممالک» فعالیت می‌کردند که مقرش در تهران بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۶). معیرالممالک، ضامن صحت سکه‌ها بود و هر زمان پول تقلبی در بازار و کشور زیاد می‌شد، وارد عمل شده و از درآمدهای گذشتهٔ ضرابخانه که تقریباً به خود او تعلق داشت، تفاوت را پرداخت می‌کرد. این مهم تا زمان ورود چرخ‌های جدید ضرابخانه در سال ۱۲۹۹ هـ.ق، به توصیه و پیگیری امین‌السلطان و به‌وسیله حاجی محمدحسن، معروف به «کمپانی» و بسته‌شدن ضرابخانه‌های ولایات ادامه داشت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۹۷؛ صنیع‌الدوله اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۹۹-۱۱۹۷).

از آنجاکه گاه ارزش مادی این نوع سکه‌ها، از بهای محتوی فلزی آنها پیشی می‌گرفت، دولت قابلیت تبدیل آنها به سکه‌های کامل یعنی برابری ارزش سکه با محتوای فلزی آن را در زمان و مکان محدودی تضمین می‌کرد. این نظام از آنجا ناشی می‌شد که هزینه تولید سکه‌های کم‌ارزش با سکه‌های خاص و با ارزش برابری داشت. با افزایش بهای سکه‌های کم‌ارزش درصورتی‌که قدرت پولی آنها از محتوی فلزی فزونی می‌یافت، موضوع جذاب می‌شد. در این صورت جاعلان سکه‌ها نیز دست‌به‌کار می‌شدند و هر اندازه که فناوری ضرب سکه صورتی ابتدایی داشت، جعل آن آسان‌تر صورت می‌گرفت (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۳۹و۴۰). ازاین‌روی جعل این سکه‌ها به‌دلیل نظارت محدود حکومت مرکزی امری عادی می‌شد. با وجودی که مجازات تقلب در ضرب سکه بریده شدن دو دست مقرر شده بود، روند قلب، همچنان ادامه می‌یافت[1] (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۶). بااین‌حال برای جلوگیری از تقلب، تلاش می‌شد که پول‌های مسی با وزن سنگین تولید و ضرب شوند و از این طریق ضرب آنها را برای متقلبین بی‌صرفه سازند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۹۸).

تجدید ضرب سکه‌ها نیز معضلی بود که پیوسته حیات اقتصادی عموم و فقرا را به مخاطره می‌انداخت؛ چراکه تنها وجهی که در اختیار داشتند، فلوس بود. این عمل همان اندازه که برای مردم زیان به‌بار می‌آورد، برای حکام ولایات و حکومت مرکزی منافع مالی به‌همراه داشت (بنگرید به: مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۴۰). در مصر و شام نیز دست‌کم در دورهٔ حکومت ممالیک برجی (حک: ۹۲۳-۷۸۴ه.ق.)، ضرب فلوس‌ها به‌طور مکرر صورت می‌گرفت. در فاصله سال‌های ۸۶۳ تا ۹۲۳ هجری قمری این نوع سکه‌ها نوزده بار ضرب شدند. دولت ممالیک نیز از این راه سود سرشاری تحصیل کرد؛ با ضرب فلوس جدید، فلوس‌های باطل شده به دو سوم بهای واقعی جمع‌آوری می‌شدند. این موضوع در کنار تقلب در تولید، نابسامانی

۱. در اواخر دورهٔ قاجار یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های جعل سکه توسط یکی از پسران «امین‌الضرب» گزارش شده است، که تمامی ثروت خویش، که او را به روایت بانک شاهی در سال‌های هشتاد قرن نوزدهم میلادی، ثروتمندترین مرد ایرانی ساخته بود، را از طریق تقلب در ضرب سکه و به‌جریان انداختن سکه‌های مسی تحصیل کرد (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

گسترده‌ای در اقتصاد به‌همراه آورد و در پی آن بسته‌شدن بازار و توقف دادوستد رخ داد و یکی از علل انحطاط اقتصادی ممالیک برجی شد (متولی و ثنائی، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

به‌طورکلی ضرب این نوع سکه‌ها و رایج‌شدن آن به‌منزله وجه اصلی، نتایج اقتصادی و مالی زیان‌باری برای عموم مردم در پی داشت. این معضل را می‌توان در چند علت اصلی ارزیابی کرد؛ نخست اینکه، در مدت‌زمان طولانی، فلوس ارزش پولی برابری در ولایاتی غیر از محل ضرب نداشتند و گاه به نیم، تنزل می‌یافت. دیگر اینکه تجدید ضرب سالیانه، سود سرشاری را نصیب حکام ولایات و حکومت مرکزی می‌کرد؛ چراکه سکه سال قبل به‌اصطلاح «از سکه می‌افتاد» و ارزشش به نصف نیز می‌رسید. سوم، چون گاه ارزش پولی این سکه‌ها از محتوی فلزی‌شان فزونی می‌گرفت، تقلب در ضرب، امری رایج می‌شد. علی‌رغم مقرر شدن مجازات سنگین، عملاً نتایج اثرگذاری دیده نمی‌شد. این بود که پیوسته، نه‌تنها در ایران بلکه در سرزمین‌های دیگری چون مصر و شام نیز اقتصاد عمومی را با بحران‌های جدی مواجه می‌کرد (بنگرید به: مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۹۸و۳۹۹؛ عون‌الهی، ۱۳۸۷: ۱۸۴؛ متولی و ثنائی، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

در پایان دورهٔ قاجار و پس‌از اینکه سکه‌ها به‌صورت مرکزی و توسط ضرابخانهٔ ملی ضرب شدند، این معضل همسان‌سازی نیز تا حدودی حل شد؛ یعنی به‌نظر می‌رسد نه‌تنها تجدید ضرب سکه‌های فلوس/پول سیاه در بازه محدود یک‌ساله تغییر کرد، بلکه گاه به‌دلیل ضرب فراتر از مصرف و خرج، برای پنج سال نیز ذخیره می‌شدند. در رساله‌ای مربوط به سال ۱۳۱۵ هجری قمری، این دستور به‌روشنی آمده است (بنگرید به: آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۴۸۱).

منع مذهبی و تحریم صورت‌نگاری در دوران اسلامی مانع از آن شده بود که تصویر شاهان و امرا به‌صورت عمومی بر سکه‌ها نقش بندد[۱]؛ این موضوع تا میانهٔ دورهٔ قاجاریه ادامه یافت. پولاک، اشاره می‌کند که ناصرالدین‌شاه (حک: ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق.)، چند بار کوشید تا تصویر خود را بر روی سکه‌ها ضرب کند، اما «دست‌های ناآزموده» هنرمندانی که نقش این تصویر به آنها سپرده شده بود، چندان موفق عمل نکرد (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۶). ضرب سکه‌هایی از جنس طلا در دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق.)، به سال ۱۲۴۶/۱۲۴۸ هجری قمری (بنگرید به: بی‌نا، ۱۳۹۱: ۳۴۶)، نشان می‌دهد که تلاش برای نقش تصویر بر سکه‌ها در دورهٔ قاجاری، در زمانی پیش از آن صورت گرفته است. اما علی‌رغم تحریم عمومی، موضوع در مورد فلوس‌ها، رویه‌ای دیگر یافت و آنها معدود مسکوکات دوران اسلامی هستند که نقش حیوانی یا تصویری از اجرام آسمانی بر خود دارند و ازاین‌جهت آنها را بایستی به‌طور ویژه مورد توجه قرار داد.

---

۱. سکه‌هایی از ارتقیان ماردین (حک: سده ششم تا هشتم ه.ق)، امرای محلی دیاربکر در اواخر دورهٔ سلجوقی (بابایی و خزایی، ۱۳۹۴) و اتابکان بنی‌زنگی و اتابکان بنی‌بکتکین اربل (بنگرید به: ترابی طباطبایی و وثیق، ۱۳۷۳: ۵۶۹-۵۹۷)، در دسترس است که در روی بسیاری از آنها نگارهٔ انسانی وجود دارد. این اسناد باستان‌شناسی نشان می‌دهند که خط تحریم، پیوسته و به‌صورت فراگیر عمل نمی‌کرد و بودند حکامی که با نادیده انگاشتن انگارهٔ فراگیر، خارج از عرف عمل می‌کردند.

در سده‌های متأخر، هر حاکم نیز نشان مخصوص به خود را داشت. نشانه‌های ضرب‌شده بر سکه‌های مسی دوره‌های صفویان، افشاریان، زندیان و قاجاریان، نمادهای کهن ایرانی را حمل می‌کردند. علاوه بر آن حیوانات نام‌دهنده در گردش دوره‌ای تاتاری و دایرۀالبروج را نیز بر خود داشتند. بااین‌حال، بدان معنا نبود که تاریخ ضرب این نشان‌ها با سال تقویمی نشان‌دهندۀ آن همزمان باشد. این نشان‌ها در پایان هر سال تغییر می‌کرد. سکه‌های کهنه به ضرابخانه مرجوع می‌شد تا ذوب شوند و دوباره ضرب گردند، همزمان نشان جدید نوروزی نیز می‌یافتند (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۴۰). در ایران دورۀ صفوی، وجود تصویر جانوران منطقةالبروج و دورِ تاتاری، در شناسایی و تشخیص سکه‌ها برای عموم ایرانیان مؤثر بود (همان: ۵۷). جملی کارری، نقش شیر را بر روی برخی از سکه‌های دورۀ صفوی مورد توجه قرار داده است (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶). اولئاریوس نیز نقش گوزن، بز کوهی یا کل، اهریمن و مار را ازجمله آرایه‌های سکه‌های مسین دورۀ صفویه آورده است (اولئاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۵). هم‌او افزوده است: «زمانی که در شماخی بودیم یک شیطانک، در کاشان یک خروس، در اصفهان یک شیر نر و در گیلان یک ماهی بر روی سکه نقش کرده بودند» (همان‌جا). از این گزارش چنین استفاده می‌شود که دست‌کم در زمانی محدود احتمالاً برخی از شهرها نشان مخصوص به‌خود داشته‌اند.

وجود سکه‌هایی از دورۀ شاه‌طهماسب صفوی (حک: ۹۸۴-۹۲۹ هـ.ق.)، که نقش خورشید را در پشت بره دارند، به‌طالع/ زایچۀ وی که همان برج حمل است، نسبت داده شده است (نیرنوری، ۱۳۴۴: ۱۱۰). آرایه‌های عمومی فلوس‌های دورۀ قاجاری غالباً نقش شیر و خورشید بر یک سوی سکه؛ در بعضی دیگر شیری که غزالی را صید می‌کند، در برخی دیگر صورت طاووس و گاه نقشی از خارپشتی که خارهای خود را باز کرده و بعضاً تصویر دوماهی بوده است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۱). پولاک، شیرِ شمشیر به‌چنگ که خورشیدی در حال طلوع نیز در کنار آن دیده می‌شود و در روی فلوس‌های قاجار نقش بسته را نشان ایران دانسته است (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۶). این همان نشانی است که در دوره‌های دیگری چون تیموری نیز نشان رسمی کشور بوده است (بنگرید به: راوندی، ۱۳۸۴: ۳۶۵).

در فلوسی از شاه اسماعیل اول صفوی (حک: ۹۳۰-۹۰۷ هـ.ق)، نقش شیر و خورشید دیده می‌شود (بنگرید به: شاطری، ۱۳۹۵: ۱۶۷.ت۷) همچنین در فلوس‌های دیگری از دورۀ صفوی و قاجاری، نقش قوچ، نماد برج حمل (رابینو، ۱۳۵۳: PL.۳۲,۳۶؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۸۴؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۴۲،۷۱،۹۲و۱۰۴)، صورت گاو نر به‌منزله ثور دومین از صور فلکی منطقةالبروج (بنگرید به: رابینو، ۱۳۵۳: PL.۳۳,۵۴؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۱۲، ۲۱۶؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۵۱و۱۴۹) و آرایۀ انسانی دو پیکر (بنگرید به: ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۳۱؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۳۶و۹۶) شناسایی شده است. زمانی که این نقوش به‌همراه فلوس‌هایی از دورۀ قاجاری که بر پشت

آنها نماد برج فلکی قوس (بنگرید به: علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۳۰و۱۴۷)، دوماهی به‌نشان برج حوت (رابینو، ۱۳۵۳: PL.۳۶,۱۰۵؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۷۵، ۱۰۳، ۱۴۶و۱۴۹؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۷۱) و صورت فلکی میزان (علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۳۵، ۸۱، ۹۳و۱۵۴) ضرب شده، تجمیع شوند می‌توان آنها را از سکه‌های تقویمی جهانگیر گورکانی (۱۳۵۹: ۲۵۸)، قرینه گرفت و در مورد نمونه‌های مؤسسه نیز تفسیر و برداشت همسانی به‌دست داد[1]. بنابراین، می‌توان اطمینان حاصل کرد که گاه این نمادها و نشان‌ها در سکه‌های مجموعه، اگرچه ممکن است نشان‌دهندهٔ ماه یا سال ضرب یا به‌طور مشخص بیانگر تقویم ویژه‌ای نباشند، نیز در اشاره به مفاهیم نجومی و صور فلکی ضرب شده‌اند. به این موارد می‌توان حضور نقش «خرگوش» (بنگرید به: رابینو، ۱۳۵۳: PL.۳۲,۳۸؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۳۴؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۶۹و۱۴۲و۱۵۲)، «نهنگ» (بنگرید به: رابینو، ۱۳۵۳: PL.۳۴,۶۵؛ همان: PL.۳۶,۱۲۳؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۰۰و ۲۳۳؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۱۸، ۵۲و۶۶)، «مار» (علاءالدینی،۱۳۹۱: ۱۰۲) و «میمون» (بنگرید به: ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۹۰، ۲۸۴و۲۸۶؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۱۴) بر روی تعدادی از فلوس‌های سده‌های متأخر دوران اسلامی را افزود؛ بایستی آنها را به چرخهٔ حیوانی تقویم مغولی که پس از سدهٔ هفتم هجری در کنار تقویم هجری قمری رواج یافت، نسبت داد[2].

نکته آخر در این مبحث این است که در متن فلوس‌های سده‌های متأخر به‌وضوح محتوای محلی آنها قابل دریافت است؛ چراکه دیگر از اشعاری چون «بنده شاه ولایت...»، «سکه بر زر زد...»، «به‌گیتی سکه صاحب قرانی...» و مواردی از این قبیل که منحصراً در ید شاهان بود، اثری نیست. نام و گاه لقب شهر محل ضرب و سال ضرب به‌همراه نقش ترکیبی شیر و خورشید، شیر در حال شکار گاو یا آهو، نقش حیوانی منفرد، یک جفت حیوان چون ماهی، ابزار و وسایلی چون ترازو و... آرایش و عبارات فلوس‌ها به‌صورت عمومی به‌شمار می‌روند. البته اشارهٔ روشن برخی از سیاحان به نقوش حیوانی برخی از سکه‌ها که به شهر مشخصی نسبت داده شده‌اند (اولئاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۵)، دلالت روشنی بر این موضوع دارد.

---

۱. فلوسی از دورهٔ صفوی به‌سال ضرب ۱۱۱۲ هجری قمری به‌ضرب تبریز و فلوسی دیگر از همین دوره به ضرب اردبیل شناسایی شده است که در روی سکه به‌روشنی نمادی از تصورات کیهان‌شناسی پیشینیان ضرب شده است؛ این نقش، گاو نر ایستاده بر پشت ماهی است که در دوره‌های دیگر نیز نمونه‌اش دیده می‌شود (رابینو، ۱۳۵۳: PL.۳۳,۴۸؛ علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۵۱؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۳۳). همان‌گونه که علاءالدینی نیز آورده است (علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۵۱)، در اساطیر تصور می‌شد که کره زمین بر شاخ‌های گاوی استوار شده که بر پشت ماهی ایستاده است. در واقع تکانه‌های زمین را نیز به جابه‌جایی کره، از شاخی به‌شاخ دیگر قلمداد می‌کردند. تقریباً می‌توان مطمئن بود که این نقش به‌نوعی بیانگر همان کیهان‌شناسی کهن است. بنابراین می‌توان در نمونه‌های دیگر نیز تفسیری همانند ارائه کرد.

۲. چرخهٔ حیوانی شامل موش، گاو، ببر/ پلنگ، خرگوش، نهنگ، مار، اسب، گوسفند، میمون، مرغ، سگ و خوک هستند که در دوره‌ای دوازده‌ساله تکرار می‌شوند و هر سال را به آنها نسبت می‌دهند (بیرشک، ۱۳۷۳: ۲۴۱و۲۴۲).

۳- معرفی نمونه‌ها

در مجموع از میان سکه‌های بخش بایگانی و نمایشی موزه پول ایران بیش از شش عدد از سکه‌ها، نقوشی با مضامین نجومی و صورفلکی دارند. به‌دلیل تکرار نقش و عدم اختلافی که در دورهٔ ساخت‌شان وجود دارد، شش نمونه از آنها انتخاب و مطالعه شدند. برخلاف آنچه در دورهٔ جهانگیر گورکانی (حک: ۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ.ق) از سال سیزدهم پادشاهی‌اش به‌بعد به‌مدت چند سال در ضرب تقویمی سکه‌های طلا رخ داد، مورخان در دستگاه شاهان و حکام ایرانی گزارشی در این مورد ویژه به‌دست نداده‌اند. جهانگیر در سال ۱۰۲۷ هجری قمری که با سال سیزدهم از جلوسش قرین بود، دستور داد دوازده صورت فلکی را به‌منزله دوازده برج سال[1] با تصویرسازی نماد آن صورت‌ها بر روی سکه‌ها ضرب کردند[2] (شکل۱) و این را بایستی موردی ویژه و بی‌همتا قلمداد کرد:

«پیش از این{پیش از سال۱۰۲۷هـ.ق} ضابطه سکه چنان بود که بر یک روی زر اسم مرا نقش می‌کردند و بر روی دیگر نام مقام و ماه و سنه جلوس. درین ولا به خاطر رسید که بجای ماه، صورت برجی را که به آن ماه منسوب باشد، نقش کنند. مثلاً در ماه فروردین صورت حمل و در اردیبهشت شکل ثور و همچنین در هر ماه که سکه شود یکطرف صورت آن برج را بنوعی نقش کنند که حضرت نیر اعظم از آن طالع باشد و این تصرف خاصه من است و تا حال نشده بود» (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۲۵۸).

در ایران دوران اسلامی به‌ویژه در سده‌های متأخر که بیشتر سکه‌های مورد مطالعه در این پژوهش به آن تعلق دارند، اتفاق مشابهی رخ نداد؛ به این معنا که تصویر صور فلکی دوازده‌گانه هیچ‌گاه به‌طور تام بر روی سری کاملی از سکه‌ها نقش نبست و البته گزارش‌های تاریخی نیز برخلاف روایت آشکار «توزک جهانگیری/ جهانگیرنامه» (همان جا)، تلاشی مشابه در این جهت توسط شاهان ایرانی و حکام محلی را ارائه نمی‌کنند. این نکته را نیز باید افزود که تقریباً نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که منظور دقیق کارفرما از ضرب

---

۱ . دوازده برج سال که درواقع همان دوازده صورت فلکی منطقه‌البروج هستند به‌ترتیبی است که در ادامه می‌آید: حَمَل یا گوسفند برابر با فروردین‌ماه که نشان اعتدال بهاری نیز هست؛ ثور یا گاو نر معادل با اردیبهشت؛ جوزا یا دوپیکر هم‌پایهٔ خردادماه؛ سَرطان یا خرچنگ هم‌زمان با تیرماه؛ اسد یا شیر معادل مردادماه؛ عذرا/دوشیزه یا سنبله هم‌مقدار با شهریورماه؛ میزان یا ترازو هم‌زمان با مهرماه که با اعتدال پاییزی نیز قرین است؛ عقرب یا کژدم هم‌قِران با آبان‌ماه؛ قوس/کمان یا تیرانداز متقارن با آذرماه؛ جدی یا بزغاله همگاه با دی‌ماه، دلو یا آبریز همراه با بهمن‌ماه و دوازدهمین برج یعنی حوت یا ماهی هم‌خوان با اسفندماه. به دلیل جابه‌جایی زمان حقیقی ماه‌ها در اثر عدم کبیسه‌کردن یا کم گرفتن مدت‌زمان سال تقویمی با سال حقیقی، سال مالی تا پیش از تنظیم تقویم جلالی در نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم هجری، از ورود خورشید به خانهٔ این بروج در طی سال، تقویم خراجی یا مالی تنظیم شد؛ چراکه ضرورت داشت پرداخت خراج/مالیات با هنگامه برداشت محصولات باغی، زراعی و دامی و فصل سفرهای تجارتی همپوشانی داشته باشد. فعالیت‌های کشاورزی نیز بر همین اساس تنظیم و انجام می‌گرفت. درست به همین دلیل زمانی که قرار بود در ارتباط با فصل کاشت، داشت و برداشت محصولات زراعی و میوه در منابع تاریخی روایتی به‌دست داده شود، به‌طور معمول سنجش زمان با بروج دوازده‌گانه صورت می‌گرفت و مبنا را بر آن اساس قرار می‌دادند. در ایران، این موضوع به یک دورهٔ تاریخی محدود نمی‌شد و حتی در سرزمین‌هایی که بر مدار فرهنگ ایرانی بودند، نیز رویه‌ای همسان برقرار بود (بنگرید به: میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۱۰۱؛ جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۱۹۹).

۲ . چون زایچهٔ جهانگیر برج حمل بوده است، عبارت «سنه ۱۴ جلوس» در زیر نقش آن سکه دیده می‌شود. این سکه‌ها نایاب و سری کامل آن تنها در موزه بریتانیا (اشمولین آکسفورد) وجود دارند و در جایی دیگر دیده نشده‌اند (بنگرید به: مشیری۲ ،۱۳۵۱: شرح عکس روی جلد).



شکل۱. سکه‌های زرین و ماه‌نمای جهانگیر گورکانی (حک: ۱۰۳۷- ۱۰۱۴ ه.ق.) بر اساس صور فلکی منطقه‌البروج/ بروج دوازده‌گانه (مأخذ: مشیری۲ ،۱۳۵۱: عکس روی جلد).

سکه با تصویر متعارف صورت فلکی منطقة‌البروج، همان بهرهٔ تقویمی[1] است که به‌طور مشخص مورد نظر جهانگیر گورکانی بوده است. همان‌گونه که بسیاری از پژوهشگران و سیاحان نیز آورده‌اند و پیش‌تر اشاره شد، ممکن است این نقوش صرفاً تقلیدی خارج از مضمون اصیل از یک آرایه تاریخی به‌شمار آیند یا نماد و اهمیت تاریخی آن مورد نظر طراحان و سازندگان بوده باشد. در نمونه‌ای هم ممکن است با وجود شباهت تام تصویری، خوانشی نو و همخوان با دیدگاه‌های مذهبی از آن عرضه شده باشد که در ادامه و در بررسی سکه‌های موزه پول ایران، چگونگی‌اش خواهد آمد.

---

۱. به‌عبارتی ممکن است این نقوش صرفاً تقلیدی از نمونه‌های کهن‌تر بوده باشند. این جنبه تقلیدی با ذکر مثالی از سکه‌های دورهٔ افشاری بیشتر برجسته می‌شود؛ نادرشاه افشار در تاریخ ۲۴ از ماه شوال سال ۱۱۴۸ هجری قمری در دشت مغان تاج‌گذاری کرد. تاریخ جلوس وی را میرزا قوام‌الدین محمد قزوینی با حروف ابجد عبارت «الخیر فی ماوقع» (۱۱۴۸) استخراج کرد (مشیری، ۱۳۴۹: ۳۱). همین عبارت بر سکه‌ها نیز نقش بست. وجود این عبارت بر مسکوکاتی که در سال ۱۱۴۸ هجری قمری ضرب شدند، وجهی کاملاً منطبق و پذیرفته دارد؛ اما زمانی که به این صورت «بتاریخ الخیر فیماوقع» بر پشت سکه‌ای از سال ۱۱۴۹ (همان: ۳۸) نیز ضرب می‌شود، دیگر انطباقی بین عبارت ماده تاریخ و سال ضرب وجود ندارد و ماده تاریخ را بایستی صرفاً تقلید و تکراری بی‌وجه به‌شمار آورد.

همچنین بر روی فلوسی از کریم‌خان زند (حک: ۱۱۹۳-۱۱۶۳ هـ.ق)، نقش ترازو ضرب شده است (بنگرید به: ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۸۱)؛ اگر بنا را بر تفسیر تقویمی از این آرایه نهیم، بایستی آن را نشان‌دهندهٔ برج میزان برابر با ماه مهر تلقی کرد که اعتدال پاییزی نیز است. اما ضرب واژهٔ «عدل» در زیر ترازو به‌گونه‌ای که حرف «لام» آن به‌منزله پایهٔ شاهین ستون میانی ترازو استفاده شده، تفسیر و تحلیل را سویی دیگر نیز می‌بخشد؛ درواقع آن را می‌توان به ویژگی‌های فردی شخص کریم‌خان که تلاش می‌کرد رویه‌ای عدالت‌محور در حکومت‌داری پیش گیرد، نسبت داد. واژهٔ عدل نیز بیان نوشتاری همان ویژگی است که با بیان تصویری ترازو نمایان شده است. یا بی‌وجه نیست که واژهٔ عدل را به نشان اعتدال فصلی که این برج آن را بیان می‌کند، در نظر آوریم. طرح فرضیه دیگری بی‌جا نیست؛ از آنجا که کلمه عدل با نقش ترازو در فلوس‌های دوره‌های دیگری نیز دیده می‌شود (بنگرید به: علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۳۵ ،۸۱ ،۹۳و۱۵۴)، می‌توان آن را توأمان به عدالتی که شاهان و امراء ادعا می‌کردند و هم تکرار صورت برج میزان در منطقه‌البروج ارتباط داد.

۳-۱- سکۀ شمارۀ ۱

این سکه درهمی[۱] از غیاث‌الدین کیخسرو کیقباد (حک: ۶۳۴.۶۴۴ هـ.ق)، شاه سلاجقه روم است. در روی سکه همان‌گونه که دیده می‌شود (شکل۲)، تصویر شیری که به‌سمت راست در حرکت است، دیده می‌شود. در بالای نقش شیر، صورتی از قرصِ خورشیدِ مشعشع با رخ انسانی نقش شده است. این همان شیوه‌ای از ترسیم خورشید است که دیرزمانی در هنر اسلامی رواج یافته بود. در فواصل مشخصی از طرفین راست و چپ این نگاره، نقش دو ستاره نیز دیده می‌شود؛ این آرایه در پایین تصویر شیر نیز دو مرتبه تکرار شده است.

در حاشیه فوقانی روی سکه، عبارت «الامام المستنصربالله امیرالمؤمنین» به‌خط کوفی ضرب شده است. المستنصربالله، سی‌وششمین خلیفه عباسی (حک:۶۲۳.۶۴۰ هـ.ق) است که غیاث‌الدین کیخسرو کیقباد هم‌عصر اوست و درواقع سکه به‌نام او زده است.

در پشت سکه با قلم درشت‌تری عبارت «السلطان الاعظم غیاث الدنیا و دین کیخسرو کیقباد» به‌خط کوفی به‌گونه‌ای نوشته شده که تمامی سطح پشت سکه را بپوشاند. در حاشیه‌های بالا، پایین و سمت راست پشت سکه، محل و سال ضرب به‌خط نسخ ضرب شده است. در حاشیه بالا عبارت «ضرب قونیه»، از شهرهای آسیای صغیر و یکی از مراکز حکومتی سلاجقه روم/ آناتولی آمده و در حاشیه پایین سال ضرب با عبارت «سنه تسع» آغاز شده و ادامه آن در حاشیه راست با عبارت «ثلاثین و ستمائه» آمده است؛ بنابراین سال ضرب سکه ۶۳۹ هجری قمری یعنی در اولین سال پنجه آخر حکومت غیاث‌الدین کیخسرو ضرب شده است.

از رقم سال ضرب سکه، عدد «تسع»/ نُه به‌روشنی قابل قرائت است؛ اما دهگان و صدگان سال به‌وضوح در سرسکه نگاشته نشده و به‌تبع آن در حاشیه سمت راست سکه نیز ضرب واضحی نیافته است. از آنجاکه حکومت غیاث‌الدین کیخسرو کیقباد در فاصله سال‌های ۶۳۴ تا ۶۴۴ هجری قمری بوده، بدیهی است که تنها سالی از این بازه که یکان آن عدد نُه باشد، سال ۶۳۹ هجری قمری است؛ به‌همین دلیل نگارنده عبارت حاشیه سمت راست پشت سکه را «ثلاثین و ستمائه» یا ۶۳۰ می‌داند و زمانی که یکان یعنی عدد تسع به آن الحاق شود، سال ضرب، عدد ۶۳۹ هجری قمری خوانده می‌شود.

در سمت چپ بخش فوقانی حاشیه سکه، درست در موقعیت واژۀ «امیر» سوراخی وجود دارد و نشان می‌دهد که زمانی از آن به‌منزله یک آویز یا تزیین شیء دیگر استفاده شده است.

---

۱ . در میان نمونه‌های معرفی‌شده در این پژوهش، این مورد تنها سکه غیر مسی است که نقش شیر و خورشید یا صورت فلکی و جرم نجومی دارد. اثرگذاری سکه‌های این پادشاه سلاجقه از جهت این نقش ترکیبی بر سکه‌های متقارن و متأخر در ایران و سرزمین‌های هم‌جوار، بسیار ویژه است.



شکل۲- الف- درهمی از غیاث‌الدین کیخسرو کیقباد (حک: ۶۴۴-۶۳۴ ه.ق.) از سلاجقه روم با نقش شیر و خورشید، روی سکه (مأخذ: بخش نمایشی موزه پول).



شکل۲-ب-پشت همان سکه.

در روایتی از مورخ نامدار هم‌عصر پادشاه، وجه استفاده از تصویر توأمان شیر و خورشید به‌خوبی بیان شده است. ابن‌العبری (حی: ۶۸۵-۶۲۳هـ.ق) در این‌باره آورده است که غیاث‌الدین فردی باده‌گسار و شهوت‌ران و در فسق و فجور غرق بود. وی، دختر پادشاه گرجیان را به‌زنی گرفت، چنان شیفتهٔ عشق او شد که اراده کرد صورتش را بر درهم‌ها/ سکه‌های نقره‌اش نقش کند. به‌نظر می‌رسد چون تحریم صورت‌نگاری امری معمول بود، از این کار منع شد و ابن‌العبری آورده است که به او گفتند، تصویر شیری که خورشید بر پشت او باشد بر روی درهم ترسیم کنند؛ هم نشان طالع پادشاه باشد و هم منظور وی برآورده شود (ابن‌العبری، ۱۳۷۷: ۳۵۳).

از این روایت تاریخی چنین استفاده می‌شود که نگارهٔ شیر و خورشید بدون تردید استفاده نجومی داشته و درواقع نشان‌دهندهٔ خورشید به‌منزله یکی از سیارگان[1] جهان باستان در خانهٔ برج اسد یا شیر، یکی از صور فلکی منطقة‌البروج، است که البته پیوسته آن را گاه یا ساعت سعد نیز شمرده‌اند. درست به‌همین دلیل است که مورخ نامدار، ابن‌العبری، در استدلال ناهیان پادشاه در ترغیب وی برای استفاده از این نگاره آن را نشان طالع/ تولد پادشاه در ساعت سعد دانسته‌اند.

پیشینهٔ نگارهٔ شیر و خورشید در آثار هنری، به هزارهٔ چهارم پیش از میلاد بازمی‌گردد (خزایی، ۱۳۸۰: ۳۸). در دورهٔ هخامنشی بر روی سکه‌ای از «مازه»، فرماندار ساتراپ «کیلیکیه» در زمان داریوش سوم (حک: ۳۳۰-۳۳۶ پ.م.)، ظاهر شد (جمالزاده، ۱۳۴۴: ۶و۷).

پس‌ازآن در سکه‌ای مسین از آنتونیوس پیوس، امپراتور روم (حک:۱۶۱-۱۳۸م)، نیز دیده شد (بنگرید به وب‌سایت شمارهٔ ۸۵).

در دوران اسلامی به‌نظر می‌رسد برای نخستین بار بر برخی از درهم‌های غیاث‌الدین کیخسرو کیقباد (حک: ۶۴۴-۶۳۴ هـ.ق) نقش بست[2]. اما در ایران دوران اسلامی، در دورهٔ ایلخانان و در زمان اباقاخان (حک: ۶۸۱-۶۶۳ هـ.ق)، احتمالاً برای نخستین بار در آرایهٔ سکه‌ها وارد شد و در سکه‌های مسین غازان‌خان، الجایتو و سلطان ابوسعید نیز ادامه یافت (بنگرید به: سرافرازی، ۱۳۸۹: ۵۰و۵۱).

از طرح و شیوهٔ اجرا، می‌توان اطمینان حاصل کرد که ساخته‌های کیخسرو رومی، مورد نظر شاه ایلخانی بوده‌اند. روابط سیاسی اباقاخان با آسیای صغیر را در این برگیری می‌توان مؤثر دانست (همان: ۵۱). در سده‌های متأخر دوران اسلامی، یکی از نقوش محبوب حکام ولایات و شاهان ایرانی در ضرب سکه‌های فلوس بوده است و در این نوشتار، برخی از نظر خواهند گذشت.

---

۱. در جهان باستان و تا پیش از پژوهش‌های گالیله، منجم بزرگ ایتالیایی در سدهٔ هفدهم میلادی، خورشید از جمله سیارات به‌شمار می‌آمد.

۲. نمونه‌ای پیش‌تر با نقش شیر و خورشید توسط رابینو معرفی شده که محل و سال ضربش به‌ترتیب ایروان و ۱۱۸۰ هـ.ق دانسته شده است؛ قائم‌مقامی، تاریخ قرائت‌شدهٔ وی را محل تردید دانسته و سال ضرب را ۶۱۱ هـ.ق آورده است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸: ۳). بررسی ساختار شکلی و الگوی طراحی صورت آرایه‌ها در این سکه و مقایسه آن با نمونه‌های مشابه، به‌ویژه پس از دورهٔ صفوی، بیشتر بر رأی رابینو صحه می‌گذارد.

۳-۲- سکهٔ شمارهٔ ۲

این فلوس متعلق به اواخر دورهٔ تیموری است. وجود چهار برجستگی در دو سمت چپ و راست سکه و ایجاد گوشه‌هایی بیرون‌زده از لبهٔ منحنی فلوس، نشان‌دهنده دقتی است که در مرحله قطاعی اعمال نشده است. این زوایا در بسیاری از فلوس‌ها در دوره‌های مختلف دیده می‌شوند. این موضوع به‌ضرب ضرابخانه‌های محلی و نظارت ضعیفی که بر آنها اعمال می‌شد، بازمی‌گردد. همچنین عدم رعایت فاصله جانبی و عدم توازن موقعیت ماهی‌های ضرب شده در روی سکه که لزوماً بایستی مرکز دایره‌ای که تقارن آنها به‌دست می‌دهد در مرکز سکه باشد، از نشانه‌های بی‌دقتی در ضرب این‌گونه از سکه‌هاست.[۱] در مرکز که نقوش اصلی روی فلوس را شکل می‌دهند، تصویر معروف دوماهی است که متقارن با بدنی منحنی تلاشی ناموفق شده که در مرکز سکه ضرب شوند. حاشیه روی سکه به شاخه‌ای همراه گل و برگ اختصاص یافته که به‌ضرورتِ لبهٔ منحنی فلوس، با انحنائی همخوان ضرب شده است. به‌دلیل همان سهل‌انگاری، بخشی از شاخه در سمت چپ سکه همانند قسمتی از بدنه یکی از ماهی‌ها در لبهٔ بیرونی سکه گم شده است. دلیل



شکل۳. فلوسی از زمان سلطان حسین بایقرا (حک: ۹۱۱-۸۷۳ ه.ق.)، از امرای تیموری به‌ضرب مشهد و نقش دو ماهی بر روی سکه (مأخذ: بخش نمایشی موزه پول).

۱. در میان سکه‌های بخش نمایشی موزه پول ایران، فلوس دیگری با سال و محل ضرب ناخوانا وجود دارد که به‌دلیل تکرار آرایه، از معرفی تفصیلی آن در این پژوهش صرف‌نظر شده است.

این امر به‌روشنی به بیرون ماندن قسمتی از سرسکه از سطح مدور قرص سکه در حین ضرب بازمی‌گردد. فاصله جانبی نسبتاً زیاد ماهی پایینی از لبهٔ بیرونی سمت راست، به‌روشنی این موضوع را نشان می‌دهد. ضرب سکه با شیوهٔ چکشی برخلاف روش ماشینی، در بسیاری موارد، این معضل را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. در نقطه‌ای که لزوماً بایستی مرکز سطح مدور سکه باشد، درحالی‌که چنین نیست، سال ضرب به‌صورت «سنه ۹۰۲» آمده است و نشان می‌دهد که این فلوس در دومین سال سدهٔ دهم هجری قمری و در اواخر حکومت سلطان حسین بایقرا (حک: ۹۱۱-۸۷۳ هـ.ق.)، از آخرین امرای تیموری، ضرب شده است.

پشت سکه شامل کادری چهارگوش است که محل ضرب سکه در آن معین شده است. سهل‌انگاری در ضرب این فلوس در انتخاب جهت عبارات پشت و روی آن نیز دیده می‌شود؛ عبارت سال ضرب در روی سکه، موازی با چهار برجستگی لبه‌های بیرونی ضرب شده، درحالی‌که متن متضمن محل ضرب در پشت سکه، عمودِ کمی متمایل بر چهار برجستگی ضرب شده است. عبارت به خط ثلث و متضمن «ضرب مشهد مقدس» با گزینش هر واژه در یک سطر است. در حاشیه بیرونی پشت فلوس شاخه‌ای که در روی سکه دیده می‌شود، تکرار شده است؛ با این وجه که در اثر فرسایش بخش‌های قابل‌توجهی از آن به‌صورت خطی منحنی و بدون گل و برگ درآمده است.

نقش دوماهی روی فلوس درست به‌همان شیوه‌ای که در بسیاری از اشیاء و ظروف دوران اسلامی که تمامی دوازده صورت فلکی منطقةالبروج را نمایش می‌دهند، اجرا شده است (بنگرید به: نیرنوری، ۱۳۴۴: ۹۶). بنابراین دوماهی این سکه آن چیزی را نشان می‌دهند که در هیأت برج دوازدهم از منطقةالبروج[۱] با نام «حوت» برابر با اسفندماه سال خورشیدی از تقویم جلالی می‌شناسیم. اگرچه نمی‌توان با قطعیت در مورد ماه/ برج ضرب این سکه در سال ۹۰۲ هجری قمری اظهارنظر کرد، نمی‌توان از منظور کارفرما و مجری در مفهوم نجومی و احیاناً تقویمی این آرایه چشم پوشید. خاصه اینکه در برخی از سکه‌های زرین جهانگیر گورکانی، از اعقاب تیموریان در شبه‌قاره هند، نقش دوماهی به‌نشانهٔ برج حوت یا اسفندماه به‌روشنی دیده می‌شود (شکل ۳).

نکته دیگر اینکه ازآنجاکه برخی از سیاحان رواج سکه‌های فلوس را در طی یک سال دانسته‌اند و در سال جدید با علائم نوروز ضرب می‌شدند، می‌توان به‌طور تقریبی زمان ضرب سکه‌های جدید را آخرین ماه‌های منتهی به سال جدید و به‌طور مشخص اسفندماه دانست. ازاین‌رو می‌توان این موضوع را نیز مطرح کرد که وجود نقش دوماهی متقارن در روی فلوس‌ها را درواقع نشان برج حوت دانست که با ماه اسفند برابر است و این نقش را اشاره به ماه/ برج ضرب سکه قلمداد کرد.

---

۱. در تفسیر نجومی این آرایه با آنچه از آن به‌تأثیر از فرهنگ‌های چینی و مغولی دریافت می‌شود، متفاوت است. وجود این نقش در آثار متأثر از آن فرهنگ‌ها، در دریافت تقویمی، نهنگ تلقی می‌شود؛ چراکه در چرخه حیوانی و تقویمی آن فرهنگ‌ها، نهنگ برابر با سال پنجم است. این نکته در بررسی آثار هنری دورهٔ ایلخانی و تیموری بایستی به‌طور ویژه مورد توجه قرار گیرد. البته با توجه به تأثیر آن بر فرهنگ ایرانی، می‌توان گاه آن را به‌ویژه در آثار هنری پس از دورهٔ ایلخانی تا پایان دورهٔ قاجار نیز با دریافتی همسان، تفسیر نمود. به‌همان اندازه می‌توان نقش دوماهی موجود در برخی از آثار هنری دورهٔ ایلخانی و تیموری را نیز به‌تأثیر از فرهنگ ایرانی، نشانگر ماه حوت در نظر آورد.

۳-۳- سکهٔ شمارهٔ ۳

این فلوس احتمالاً به دورهٔ صفوی تعلق دارد (شکل۴). تصویر روی سکه شیر و خورشید[۱] است؛ با این تفاوت که دقتی که در ترسیم نقش شیر و خورشیدی که در سکه سلاجقه روم به‌کار رفته، در این مورد و در سرسکه اعمال نشده است. تفاوت فاحش دیگر، آستانهٔ طلوع خورشید یا «خورشید طالع» در نمونهٔ دورهٔ صفوی است. در نمونه سکه‌های دوره سلاجقه روم، خورشید با یک یا چند کمان فراز در آسمان نقش شده است. آغاز تصویرگری لحظه طلوع در سکه‌ها به دورهٔ صفوی تعلق ندارد چراکه این نگاره بر روی سکه‌های مسینی از الجایتو، نهمین ایلخان مغول (حک: ۷۰۳-۷۱۶ هـ.ق) نیز دیده می‌شود (بنگرید به: وب‌سایت شمارهٔ ۸۶).

مشهور و پذیرفته است که در دورهٔ صفوی ـ به‌ویژه در دهه‌های آغازین این حکومت ـ رقابت سیاسی و نظامی قابل‌توجهی با دولت عثمانی وجود داشته است. ازآنجاکه نشان حکومتی و رسمی دولت عثمانی «ماه و ستاره» بوده است، سلاطین صفوی در این رقابت علامت شیر و خورشید را برگزیدند تا به‌نوعی برتری خویش را اعلام کرده باشند. چراکه خورشید زمانی که در برج اسد قرار می‌گیرد، دورهٔ عظمت و اعتلای خود را در صفحه آسمان نمایش می‌دهد. از این‌روی، صفویان این نشانه را برگزیدند تا خود را بر ترکان عثمانی برتر اعلام کنند[۲] (نیرنوری، ۱۳۴۴: ۱۱۱). همچنان که از گزارش شاردن نیز برمی‌آید، این نشان به‌منزله «علامت رسمی ایران» در این دوره درآمد (شاردن ج۲، ۱۳۷۲: ۹۱۲). این تنها منحصر به دورهٔ صفوی نبود چراکه پیش از آنها در دوره‌های متعددی در همین نقش عمل می‌کرد و در دورهٔ تیموری که پیش از صفویان حکم می‌راندند نیز نشان رسمی ایران بود (بنگرید به: راوندی، ۱۳۸۴: ۳۶۵). قرارگرفتن خورشیدی که حیات انسان و تمامی موجودات زنده به آن وابسته است در نقطه‌ای زمانی از سال که بیشترین جلوه‌گری را دارد و با برج اسد منطبق است، چیزی نبود که از نظر ایرانیان باستان که در مباحث نجومی و تقویمی پیوسته اثرگذار بوده‌اند، پوشیده بماند و در اعلام آن به طرق گوناگون (تصویری یا نوشتاری) نکوشند. اگرچه آرایه‌ای تکراری است، می‌توان بیان صورت فلکی آن را به‌ویژه تطابق آن با یکی از ساعات سعد، در این مورد ویژه را نیز روشن دانست. بنابراین بایستی بهرهٔ نجومی از این آرایه را بر روی سکه‌های این دوره، علی‌رغم تحلیل و نسبت‌های دیگر، پذیرفته قلمداد کرد. نگارهٔ شیر و خورشید را دو نوار مستدیر متحدالمرکز در میان گرفته‌اند؛ نوار بیرونی که به قاعده بایستی با لبهٔ بیرونی و مدور سکه همپوشانی می‌یافت درحالی‌که به دلیل عدم دقت چنین نشده است، شامل دوایر خط و زنجیر است که در فواصل کم و معینی از هم قرار گرفته‌اند. نوار دوم و میانی درواقع تکرار همان حلقه پیشین است با این تفاوت که نواری متشکل از دو خط

۱. در بخش نمایشی موزه پول ایران، نمونه‌ای دیگر با نشان شیر و خورشید در سمت روی سکه، به‌نمایش گذاشته شده است. اگرچه سال و محل ضرب سکه در اثر فرسایش آسیب دیده، تا حدودی می‌توان محل ضرب آن را که احتمالاً شهر اصفهان است، تشخیص داد.

۲. نیرنوری در ادامه این دو بیت از فردوسی را نیز دست‌آویز و مستند تحلیل خود کرده است (نیرنوری، ۱۳۴۴: ۸۴): «پس آنکه چنین گفت کای بخردان/ من ایدون شنیدستم از موبدان/ که چون ماه ترکان برآید بلند/ ز خورشید ایرانش آید گزند»



شکل۴. فلوسی/ سکه‌ای احتمالاً متعلق به دورهٔ صفوی با نقش شیر و خورشید بر روی سکه و ضرب اصفهان (مأخذ: بخش نمایشی موزه پول).

موازی آن را در میان گرفته است. این شیوه از تحدید و اجرای حاشیه، به‌ویژه در ایجاد دایره‌های توپر ممتد در سرسکه‌ها، رسمی است که از پیش از اسلام تا سده‌های متأخر دوران اسلامی در عموم سکه‌ها رایج بوده است. کاربرد آن را می‌توان در نشان‌دادن اندازه و ثغور سکه قلمداد کرد؛ چراکه در زمان‌هایی که فلز پایه‌اش نایاب یا کمیاب می‌شد (در مباحث بعدی به‌تفصیل خواهد آمد)، برش بخشی از آن و به‌اصطلاح قلب در آن به‌سادگی قابل‌رؤیت و پی‌گیری باشد.

در پشت سکه شماره ۳ عبارت «ضرب اصفهان» به خط نستعلیق در درون دو نوار مستدیر متحدالمرکز ضرب شده است. نوارها درواقع همان دوایر خط و زنجیر هستند که نمونهٔ آن بر روی سکه نیز ضرب شده است. در پس‌زمینهٔ عبارت محل ضرب، نقش پیچک‌ها، شاخه‌های گل و دوایر توپر متمرکز. در یک نقطه هشت دایره که مستدیر کوچکی با نقطه‌ای در میان شکل داده‌اند و در نقطه‌ای دیگر سه دایره که مثلثی را به‌وجود آورده‌اند. ضرب شده است. بی‌توجهی در مرکزیابی ضرب سکه که در روی آن دیده می‌شود، در پشت سکه نیز وجود دارد. این مسئله باعث شده که عبارات و نوارهای محیطی در سمت راست از سطح مدور فلز سکه خارج شده و ضرب نشوند. در سمت چپ نیز نوارهای محیطی به‌جای اینکه با لبهٔ سکه همپوشانی بیابند، به‌مرکز گرایش پیدا کرده‌اند.

۳-۴- سکهٔ شمارهٔ ۴

این اثر، فلوسی از دورهٔ قاجاریه است (شکل۵). دقت پایینی که در ضرب فلوس‌ها به‌طور معمول دیده می‌شود، در این سکه نیز وجود دارد. به‌نظر می‌رسد تولید این نوع سکه‌ها در تعداد زیاد و عدم نظارت کامل در فرآیند ضرب را بایستی در این امر مؤثر دانست. در نقش روی سکه تلاش شده صورتی کامل از قرص خورشید مشعشع[1] به‌دست داده شود. بااین‌حال بخشی از آن در سمت راست سکه در مرحله ضرب، بیرون از سطح قرار گرفته است. به‌همین دلیل سطح و موقعیت نقش با سطح دایره سکه هم‌مرکز نیستند. خورشید همانند بسیاری از نمونه‌های دوران اسلامی به‌ویژه در سده‌های متأخر، رخ انسانی یافته است.

این نقش خورشید منفرد همانند زمانی که با نقش شیر نیز همراه می‌شود، آرایه‌ای تکرار شونده در هنر دورهٔ قاجاری است.



۱. نقش خورشیدی که بر روی این سکه دیده می‌شود، بسیار شبیه به نمونه‌ای متعلق به محمدشاه قاجار است که شهبازی فراهانی تصویرش را به‌دست داده است (بنگرید به: شهبازی فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۴۴. ستون سمت راست، ردیف دوم). از این جهت چنین به‌نظر می‌رسد که شاه قاجار در برگیری نقش روی برخی از سکه‌های مسی‌اش، تعلق خاطری به آن چیزی داشته که پیش‌تر پدرش به‌کار گرفته بود.

همان‌گونـه کـه پیش‌تـر آمـد، خورشـید مهم‌تریـن جـرم آسـمانی اسـت کـه بشـر در جهـان باسـتان شـناخت. انـدازهٔ اثربخشی ایـن جـرم تـا بدان‌جا رسید کـه دیـر زمانـی یکـی از خدایـان چندگانـه و مهـم انسـان باسـتان شـد. بعدهـا کـه نجـوم و دیگـر اجـرام آسـمانی پایهٔ تهیهٔ تقویم‌هـا شـدند، خورشـید موقعیت ویـژه‌ای یافـت. آرایهٔ خورشـید زمانـی کـه در آثـار هنـری هزاره‌هـای سـوم، دوم و نیمـهٔ اول هـزارهٔ اول پیـش از میـلاد بـر آثـار هنـری و معمـاری ظاهـر می‌شـد به‌طـور معمـول نشـانگر خـدای خورشـید بـود. امـا پـس از آن اسـتفاده تقویمـی نیـز پیـدا کـرد.

در دوران اسـلامی جـز اسـتفاده تقویمـی، انـگاره‌ای دینـی نیـز یافـت و همان‌طـور کـه در مباحـث بعـدی به‌تفصیـل خواهـد آمـد، گاه نشـانگر حضـور پیامبـر گرامـی اسـلام(ص) نیـز بـود. امـا آنچـه در نقـش روی ایـن سـکه دیـده می‌شـود، علی‌رغـم یافتـن رخسـار انسـانی و وجـه تشـخصی آن، کـه بایسـتی



شکل۵. فلوسی از زمان فتحعلی‌شاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق.) با نقش خورشید بر روی سکه و سال ضرب، ۱۲۴۰ ه.ق. و محل ضرب یعنی تبریز بر پشت سکه (مأخذ: بخش نمایشی موزه پول).

اقتضای هنری این دوره شمرده شود، تکرار آن چیزی است که پیوسته در مقام پاسداشت و تکریم خورشید در هنر دوران اسلامی و پیش از آن در مقام یک جرم فلکی مؤثر در رویش و حیات طبیعی زمین، معمول بوده است.

در پشت سکه عبارت «ضرب تبریز» به خط ثلث در درون یک قاب ترنج زیبا ضرب شده است. این شیوه از بازنمایی متن سکه‌ها، الگویی متعارف و مورد توجه در ضرب سکه‌های دورهٔ ایلخانی بود (بنگرید به: شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۳ تا ۲۳۸) که البته با فراگیری کمتری در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت. به هر ترتیب محل ضرب این سکه را که درواقع مرکز حکومتی دورهٔ ایلخانی نیز بود، می‌توان در این برگیری مؤثر دانست. در زیر ترنج، سال ضرب سکه به عدد ۱۲۴۰ هجری قمری یعنی آغاز دههٔ پایانی حکومت فتحعلی‌شاه قاجار (حک: ۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ.ق) ثبت شده است.

در مجموعه فلوس‌هایی که علاءالدینی از دورهٔ صفویه تا قاجار معرفی کرده، نمونه‌ای دیده می‌شود (علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۱۲۲) که نمی‌توان تردید داشت که هم‌زمان با نمونهٔ مؤسسه در یک ضرابخانه ضرب شده است. نقش خورشید مشعشع روی فلوس و عبارات و تزیین پشت سکه که شامل اسلیمی، سال ۱۲۴۰ هجری قمری و تبریز به‌منزله محل ضرب است، این همانی را به‌روشنی بیان می‌کنند. تنها تفاوت دو سکه، عدم دقتی است که در مرحله ضرب صورت گرفته است. برخلاف نمونهٔ مؤسسه، در فلوس مورد نظر تلاش شده آرایهٔ خورشید با سطح روی سکه همپوشانی یابد درحالی‌که در نمونهٔ مؤسسه کمتر این مورد در نظر آمده است. باوجودی که در ضرب پشت هر دو فلوس، آرایه‌ها و عبارات با سطح سکه همپوشانی ندارند، در نمونهٔ مؤسسه در این زمینه دقت بیشتری شده است. به‌همین دلیل به‌روشنی می‌توان سال ضرب سکه که همان ۱۲۴۰ است را برخلاف سکه علاءالدین، بر پشت سکه مؤسسه دید. در نمونهٔ علاءالدینی، هزارگان و بخشی از صدگان در حین تولید، ضرب نشده است. نمونهٔ بسیار نزدیک دیگر را رابینو پیش‌تر معرفی کرده است (رابینو، ۱۳۵۳: PL.۳۳٫۵۳)؛ آن سکه نیز ضرب تبریز است. تنها اختلاف دو فلوس، سال ضرب است. نمونهٔ معرفی‌شده توسط رابینو به‌سال ۱۲۳۹ هجری قمری ضرب شده است. تقریباً می‌توان مطمئن شد که در آن ضرابخانه، غیر از سال ضرب که به‌ضرورت تغییر کرده، ضرابان سرسکه را تغییر نداده‌اند. در فلوسی دیگر که «سوشارژه» نیز شده و ترابی طباطبایی به آن اشاره کرده است (۱۳۵۰: ۲۹۱)، می‌توان شرایط همسانی یافت. سال ضرب آن سکه ۱۲۲۲ هجری قمری است. بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که ضرابخانهٔ تبریز در طی سال‌هایی که با حکومت فتحعلی‌شاه قاجار فلوس ضرب می‌کرده آرایه و عبارات یکسانی به‌کار می‌برده است و تنها به‌ضرورت ضرب سال جدید، زمان تولید را تغییر می‌دادند. این موضوع نشان می‌دهد که آنچه اولئاریوس، سیاح آلمانی در دورهٔ صفوی، در ارتباط با مدت زمان اعتبار آرایهٔ فلوس‌ها آورده که بیان‌کنندهٔ تغییر سالیانهٔ آنهاست (اولئاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۵)، رسمی فراگیر در همهٔ دوره‌ها و مناطق نبوده یا دست‌کم در دورهٔ قاجار و زمان فتحعلی‌شاه در تبریز اعمال نشده است.

۳-۵- سکهٔ شمارهٔ ۵

این اثر فلوسی از دورهٔ قاجاری است که شکلی متفاوت از دیگر نمونه های موزه پول ایران دارد (شکل ۶). تلاش ضراب در مرحله ضرب برای نشان‌دادن تصاویر و عبارات بر روی فلز، روشن می‌سازد که در ابتدا به‌جای انتخاب ساختار معمول و مدور، از قطعه فلز مس برای ضرب استفاده کرده است. درواقع به‌نظر می‌رسد که این سکه از نوعی است که دوپره، سیاح فرانسوی، نمونه‌ای از آن را «...تکه‌ای مسِ سنگین و بدقواره» دانست که «چند حرف در یک روی آن حک شده است» (بنگرید به: مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۲۸۲). بررسی منابع تاریخی و ادبی مختلف نشان می‌دهد که در یک طبقه‌بندی کلی دو نوع سکه رایج بوده است؛ دسته‌ای شکل کامل و سالم سکه را عرضه می‌کرده‌اند و برخی دیگر، صورتی ناقص. نمونهٔ شمارهٔ ۵ از قسم دوم است. دستهٔ نخست را در زبان عربی، «صحیح» (بنگرید به: ابن اخوه، ۱۴۰۸: ۳۱) و در فارسی، «درست» می‌گفتند



شکل۶. فلوسی ضرب شده بر روی قطعه فلز مس از دورهٔ قاجار با نقش خورشید بر روی سکه و سال ضرب، ۱۲۰۰ و محل ضرب یعنی خوی بر پشت سکه (مأخذ: بخش نمایشی موزه پول).



شکل۷. فلوسی ضرب شده بر روی قطعه فلز مس از دورهٔ قاجار با نقش خورشید بر روی سکه و سال ضرب، ۱۲۷۰ ه.ق. و محل ضرب یعنی خوی بر پشت سکه (مأخذ: ترابی طاطبایی، ۱۳۵۰: ۳۰۴).

(بنگرید به: استرآبادی، ۱۳۹۰: ۵۳۸؛ دهخدا، ذیل واژهٔ درست). گروه دوم را «قراضه» (بنگرید به: استرآبادی، ۱۳۹۰: ۵۳۸)، «سکه خُرد» (بنگرید به: خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۵۲؛ اهور، ۱۳۶۸: ۲۶۱) و «شکسته» می‌خواندند (اهور، ۱۳۶۸: ۲۶۱؛ کریمی، ۱۳۹۲: ۱۰۴) و هیچ‌گاه ارزش این دو گروه از سکه با هم برابر نبوده است (بنگرید به: استرآبادی، ۱۳۹۰: ۵۳۸). اگرچه این اسم‌گذاری بیشتر در مورد سکه‌های زر و نقره، مرسوم بوده، می‌توان آن را در مورد سکه‌های مسین/ فلوس نیز به‌ویژه زمانی که این فلز نایاب می‌شد، معمول دانست. از این‌روی این نوع از سکه را می‌توان فلوس خُرد/ قراضه یا شکسته نامید.

در روی این فلوس، خورشید مشعشع با رخسار انسانی نقش روی سکه را شکل داده است. اگرچه بخش‌هایی از سمت راست و چپ نقش در سرسکه از سطح زمینه بیرون زده و به‌تبع آن وجود ندارند، رخ انسانی آرایهٔ خورشید به‌روشنی دیده می‌شود. شیوهٔ اجرای خورشید در این فلوس با نمونهٔ پیشین تفاوت‌های قابل‌توجهی دارد. تشعشع خورشید به‌جای اشعه‌های خطی در نمونهٔ قبل با نقوش دندانه‌ای که خطی در میان دارند، نشان داده شده‌اند. شیوهٔ اجرای مُقَعَر جزئیات صورت نمونهٔ پیشین در این مورد، برجسته ضرب شده‌اند؛ درست به‌همین دلیل است که در سایه‌روشن ایجاد شده، جزئیات رخ روشن‌تر از زمینه دیده می‌شوند، دقیقاً برخلاف فلوس قبلی



شکل۸. فلوسی دیگر، ضرب شده بر روی قطعه فلز مس از اوایل دورهٔ قاجار با نقش خورشید بر روی سکه و سال ضرب، ۱۲۰۲ ه.ق. و محل ضرب یعنی خوی بر پشت سکه (مأخذ: علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۶۱).

که اجزای صورت، تیره در زمینهٔ مسی ترکیب یافته‌اند. اگرچه ایجاد سایه‌روشنی که هم‌اینک دیده می‌شوند ممکن است نتیجه تلاش آگاهانهٔ ضراب نباشد و بایستی آن را به فرآیند اکسیده‌شدن فلز مس در گذر زمان نسبت دهیم، باعث نمایش بهتر جزئیات آرایه شده است.

در پشت سکه عبارات متضمن محل و بخشی از سال ضرب را می‌توان در دوایر خط و زنجیر معمول تشخیص داد و «..لوس ..رب خوی» به خط ثلث از عبارات محل ضرب که درواقع بایستی «فلوس ضرب خوی» خوانده شود، به‌روشنی قابل‌تشخیص است. از سال ضرب نیز سه عدد «۱۲۰.» که نشان‌دهنده ده‌گان، صدگان و هزارگان سال ضرب هستند، قابل قرائت‌اند. به‌این‌ترتیب این فلوس را بایستی به سدهٔ سیزدهم و دورهٔ قاجاری نسبت دهیم. پیچک‌ها و نقوش گیاهی موجود در فواصل و زمینهٔ حروف ازجمله عناصر تزیینی پشت سکه به‌شمار می‌آیند. نواری متشکل از دو خط پهن و باریک که دوایرِ توپرِ دوار را در خود محاط کرده، حاشیه پشت سکه را تشکیل می‌دهد.

در مجموعه سکه‌هایی که ترابی طباطبایی معرفی کرده، نمونه‌ای وجود دارد که از جهاتی بسیار، شباهت و برابری قابل‌توجهی با این سکه دارد (شکل۷). نقش خورشید روی سکه‌اش با این نمونه همسان است. محل ضرب آن سکه نیز خوی است. خط، متن، موقعیت واژگان و حروف و تزیینات پس‌زمینه

درست همانی است که در سکه موزه پول ایران دیده می‌شود. نکته قابل‌توجه در مورد آن سکه، این است که ساختار شکلی‌اش همانند نمونهٔ مؤسسه، قراضه/پاره‌سکه‌ای[1] را عرضه می‌کند. ساختار بسیار نزدیک این دو سکه، احتمالاً نشانگر محل ضرب مشترک است. آنچه از سال ضرب سکه دریافت می‌شود، به گفتهٔ ترابی طباطبایی عدد ۱۲۷. است. در نمونه‌هایی که علاءالدینی نیز معرفی کرده است، فلوسی با ویژگی‌های مشابه دیده می‌شود (شکل۸) با این تفاوت که سال ضرب آن به‌طور کامل قابل قرائت است و عدد ۱۲۰۲ را نشان می‌دهد (علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۶۱). اگرچه سال ضرب نمونهٔ موزه پول به‌طور کامل قابل قرائت نیست، با توجه به قرینگی دیگر ویژگی‌ها، به‌نظر می‌رسد که از سال ضرب برابری نیز با این مورد برخوردار باشد. اگر چنین در نظر بگیریم، می‌توان به‌طورکلی تولید این دو سکه را در یک زمان و مکان و به‌وسیله یک سرسکه بدانیم[2]. بنابراین احتمالاً این فلوس به زمان آقامحمدخان قاجار و هنگامه‌ای پیش از تاج‌گذاری رسمی‌اش در سال۱۲۱۰ هجری قمری تعلق دارد. فلوس خُردی که علاءالدینی معرفی کرده همانند نمونهٔ مؤسسه آن بخش از سرسکه ضرابخانه را حمل می‌کند که تحت ضرب قرار گرفته و به دلیل سطح محدود ورق سکه نسبت به سرسکه، تنها بخشی از طرح آن را پذیرفته است.

در مقایسه این دو می‌توان فرض پیشین را به‌سادگی مطرح کرد. اما اینکه چرا در کنار استفاده از سکه درست/ صحیح، قراضه یا سکه خُرد نیز رواج یافته، می‌توان دلایل متعددی را در نظر گرفت؛ نخست اینکه، شاید در مقطعی کوتاه دستگاه قطاعی با مشکل مواجه شده باشد. دیگر اینکه، چون ضرب این نوع سکه‌ها عمدتاً به‌صورت محلی با عدم نظارت کافی صورت می‌گرفت و گاه اشیاء و ظروف مسی قراضه (قطعه‌شده) به سکه تبدیل می‌شدند (بنگرید به: افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۵۲)، به‌همان شکل قطعه اولیه که برش خورده برای سکه استفاده شده‌اند. این موضوع زمانی محل توجه می‌شود که بدانیم در زمان‌هایی مسکوکات اعم از نقره و مس (درهم و فلوس)، در برخی از شهرها کمیاب می‌شد (بنگرید به: آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۲۵۶و۲۵۷). ازجمله دلایل دیگر که می‌تواند به ضرب سکه‌ای با این شکل منجر شود، همان تقلب در سکه است که با کاستن از حجم و وزن آن در اثر

---

۱ . جز این مورد، علاءالدینی سکه‌ای دیگر به‌ضرب خوی با سال ضرب ۱۱۹۴ هجری قمری، نیز معرفی کرده است که از جهت قطع سکه شرایط مشابهی دارد (علاءالدینی، ۱۳۹۱: ۶۴). در مجموعه سکه‌هایی که در موزه بانک سپه نگهداری می‌شود نیز قراضه فلوسی از دورهٔ قاجار (آقامحمدخان) به‌ضرب نخجوان، معرفی شده است (بنگرید به: پاشایی، ۱۳۹۳: ۱۲۷. ت۱۷)، نقش روی این فلوس، دوماهی با بدنی منحنی است که در موزه پول نیز بر روی برخی از فلوس‌ها دیده می‌شود. هم‌او، سکه‌ای دیگر با ویژگی‌های ساختاری همسان به‌ضرب تبریز آورده است (همان: ۱۳۲)، با این تفاوت که به‌جای دو، نقش یک ماهی ضرب شده است؛ باوجوداین ساختار شکسته/ قراضه قطعه فلز مس به‌جای قطاعی متعارف قرص فلز سکه، به‌روشنی مشخص است. در مجموعه فلوس‌هایی که رابینو نیز معرفی کرده است، تعداد قابل‌توجهی از آنها ساختاری مشابه با نمونهٔ مؤسسه دارند (رابینو، ۱۳۵۳)؛ دو نمونه به‌ضرب ایروان در PL.۳۲ به‌شماره‌های ۲۹ و۳۴؛ چهار نمونه در PL.۳۳، یکی به‌ضرب خوی با شمارهٔ ۵۸، دو نمونه به‌ضرب تبریز با شماره‌های ۵۴و۵۱ و چهارمی به‌ضرب بروجرد با شمارهٔ ۴۲؛ یکی به‌ضرب دزفول در PL.۳۴ با شمارهٔ ۶۴؛ یکی به‌ضرب شماخی در PL.۳۵ به‌شمارهٔ ۸۹؛ به‌ضرب قندهار، سه نمونه در PL.۳۵، با شماره‌های ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۰۴ و در PL.۳۶ یک نمونه با شمارهٔ ۱۰۵؛ به‌ضرب شوشتر دو نمونه در PL.۳۵ با شماره‌های ۸۶و۸۸ و دو نمونهٔ دیگر در PL.۳۶، یکی به‌ضرب کاشان به‌شمارهٔ ۱۰۷ و دیگری به‌ضرب مازندران به‌شمارهٔ ۱۱۹ شرایط شکلی مشابهی دارند.

۲ . در مجموعه سکه‌هایی که ترابی طباطبایی از شاهان اسلامی ایران معرفی کرده، نمونه‌ای دیگر به‌ضرب خوی دیده می‌شود. پژوهشگر دورهٔ ضرب آن را صفوی آورده است (۱۳۵۰: ۲۳۷). این فلوس نیز از نوع قراضه محسوب می‌شود؛ به‌همین دلیل عبارت متضمن محل و سال، ضرب نشده یا کامل نیامده است. مقایسه این نمونه با فلوس موزه پول و نمونه‌ای دیگر که ایشان (همان: ۳۰۴) معرفی کرده، نشان می‌دهد که این سکه نیز علی‌رغم دورهٔ پیشنهادی ترابی طباطبایی، به دورهٔ قاجاریه تعلق دارد.

قیچی‌کردن[۱]، که اصطلاح قراضه (مقراض شـده) نیز از آن گرفته شـده، به انجام می‌رسید. اگرچه برخی از پژوهشـگران چنین تقلبی را در سکه‌های طلا دانسـته‌اند (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۲۶۷)، می‌تواند با نایاب‌شدن فلزات دیگری چون مس، که در زمان فتحعلی‌شاه قاجار نیز رخ داده (همان: ۲۹۷) به فلوس‌ها نیز تعمیم یابد. روایت ملگونف، مأمور آکادمی علوم در سنت پترزبورگ، در فاصله سال‌های ۱۲۷۵تا ۱۲۸۵ هجری قمری از وضعیت ضرابخانهٔ «بارفروش» یا بابل، به‌روشنی رویه عدم نظارت را در سطح کیفی تولید سکه‌های طلا و نقره که به‌دلیل ارزش پولی، لزوماً بایستی دقت درخور توجهی در حین ضرب‌شان می‌شد، بیشتر نشان می‌دهد و از این رهگذر می‌توان فهمید که در تولید فلوس‌ها تا چه اندازه همت گمارده می‌شد و احتمالاً دلیل دیگری در ضرب سکه‌هایی با اشکال نامتعارف باشد:

«ضرابخانـه منظـره‌ای شـگفت‌آور دارد و به‌زحمـت می‌تـوان پذیرفت که در اینجا واقعاً سـکه ضرب می‌شـود. مثلاً در نزدیکی در که معمولاً باز اسـت اسـتاد در کنار منقل آتشـی نشسـته و در آن با یک دسـت سـیم‌های نقره یا طلا را در آتش سـرخ می‌کند و با دست دیگر به گاو و مرغ‌هایی که در کنار او در حرکت‌اند نان یا جو می‌دهد. در میدان، باز مقابل او استاد دیگری ایستاده است که در یکدست قلیانـی دارد و آن را دود می‌کنـد و در دسـت دیگـر مهـری دارد که آن را روی سـکه‌های گـرد می‌زند و آنها را سپس روی توده‌ای از خاک اره در کنار حوض می‌اندازد. در اینجا دست‌های سومین استاد در کارند که مأمور برداشـتن و تمیز کردن سکه‌هاسـت. مهر کردن سـکه‌ها بی‌زحمت و با مهارت ناشی از تکرار عمل صورت می‌گیرد. استاد حتی نگاهی هم به سندان نمی‌کند و شکل سکه را نیز نمی‌آزماید. ازاین‌روست که بین یکصد عدد سکه حتی یک سکه هم دیده نمی‌شود که گرد باشد و تمام حروف روی آن یکنواخـت ضـرب شـده باشـد. ضرابخانه تمام وقت باز اسـت و هرکس می‌توانـد طلا یا نقره خود را به‌صورت سکه درآورد» (ملگونف، ۱۳۷۶: ۲۲۴).

در زمان‌هایی چون اوایل افشـاریه، کیفیت مس‌های تولیدی برخی از شـهرها چنان فزونی می‌گرفت که گاه اشیاء مسی نیز در کنار پول در تجارت مناطق دوردست مقام وجه تجارت می‌یافتند (مته، فلور و کلاوسون، ۱۳۹۶: ۲۰۴و۲۰۵). شـاید این موضوع مردم و حکام محلی را مجاب می‌کرد که ظروف مسـی را بدون آنکه ذوب کنند و در فرآیند ریخته‌گری به شکل معمول مدور درآورند، در قطعات کوچک‌تر برش داده و با ضرب سرسکه، مسکوک می‌ساختند. احتمالاً آنچه در اوایل دورهٔ افشاریه رخ داده، در زمان‌های دیگر نیز به‌وقوع پیوسـته اسـت. وجـود این نمونه‌ها نشـان می‌دهد که احتمالاً یکی دیگـر از این زمان‌ها، سـال‌های آغازین دههٔ پایانی سدهٔ سیزدهم هجری قمری و دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار بوده است.

---

۱ . در گزارشـی از مکنزی، نخسـتین کنسـول انگلیس در رشـت در فاصله سـال‌های ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰ میلادی، دربارهٔ ارزش پول ایالات خزر در دورهٔ قاجار چنین آمده اسـت: «رئیس ضرابخانه برای کار خود مبلغی به دولت می‌پردازد در مقابل این مبلغ و به امید اسـتفاده بیشـتر از وزن پول می‌کاهد و پس از اینکه پول داخل بازار می‌شـود گرد آن را می‌چینند که به ضرر مردم است» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۲۱۳).

۳-۶- سکهٔ شمارهٔ ۶

این سکه، فلوسی پنجاه دیناری از دورهٔ قاجار و متعلق به زمان ناصرالدین‌شاه (حک: ۱۳۱۳-۱۲۶۴ هـ.ق) است (شکل۹). روی سکه و در مرکز، نقش شیر و خورشید ضرب شده است. تفاوت این نقش با نمونه‌های پیش از دورهٔ قاجار، تشخّص‌بخشیدن به نگارهٔ شیر است؛ به‌گونه‌ای که یکی از پاهای جلوی حیوان به‌منزله دست ظاهر شده و شمشیری برافراشته است. ازآنجاکه در سال ۱۲۵۲ هجری قمری و در زمان محمدشاه قاجار (حک: ۱۲۶۴-۱۲۵۰هـ.ق)، پدر ناصرالدین‌شاه، شیر و خورشید به‌منزله علامت قطعی ایران درآمد (نیرنوری، ۱۳۴۴: ۸۴)، راه پیشینیان، پیش گرفته شد. ذکر این نکته ضروری است که نقش کهن با خوانشی نو عرضه شد؛ درواقع افزوده‌شدن شمشیر به‌نگارهٔ کهن، تلاشی در تبیین خوانش جدید بود. این نگره که رنگ و بویی مذهبی داشت به‌حقیقت با انگاره‌ای ملی درآمیخت. در اوایل دورهٔ قاجار و زمانی که نخستین فلوس‌های با نقش شیر و خورشید با دو نام مذهبی همراه شدند، نخستین تلاش‌ها برای ایجاد این انگاره شکل گرفتند؛ نگرش چنین آغاز گشت که در سال ۱۲۱۰ هجری قمری (ثواقب، شهیدانی و امرایی، ۱۳۹۵: ۱۰۰) یعنی نخستین سال از تاج‌گذاری آقامحمدخان قاجار (حی: ۱۲۱۱-۱۱۵۵هـ.ق)، و در سال ۱۲۱۱ هجری قمری (خزایی، ۱۳۸۰: ۳۹) سکه‌های زرینی ضرب شد که در روی آنها همان نشان



شکل۹. فلوس پنجاه دیناری از زمان ناصرالدین‌شاه قاجار با نقش شیر وخورشید بر روی سکه و سال ضرب، ۱۲۹۳ه.ق. و محل ضرب ، دارالخلافه طهران بر پشت سکه (مأخذ: بخش نمایشی موزه پول).



شکل۱۰. سکه زرین از زمان آقامحمدخان قاجار با نقش شیر وخورشید بر روی سکه و سال ضرب، ۱۲۱۰ه.ق. و محل ضرب یعنی طهران بر پشت سکه (مأخذ: مشیری۱، ۱۳۵۱: عکس روی جلد).

شیر و خورشید طلوع‌کننده نمایان بود. الحاقات درواقع دو عبارت دینی و مذهبی بودند؛ در آنچه از رخ خورشید دیده می‌شد عبارت «یا محمد» و در پایین شیر عبارت «یا علی» ضرب شدند (شکل۱۰).

ازآنجاکه در بعضی از آثار هنری در دوران اسلامی از نگارهٔ خورشید یا شمسه به‌منزله نماد پیامبر گرامی اسلام(ص) استفاده شده است (خزایی، ۱۳۸۰: ۳۸) و نمونهٔ برجسته‌اش در برخی از نقاشی‌های معراج پیامبر دیده می‌شود. هنرمند به‌جای تصویر پیامبر با شمایل انسانی نقش خورشید یا شمسه قرار داده و داخل شمسه نام مبارک «محمد» نوشته شده است. نگارهٔ معراج پیامبر در «خمسه نظامی» که در سدهٔ نهم هجری قمری مصور شده، از آن‌جمله است (همان‌جا). دلاوری و شجاعت امام اول شیعیان، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، باعث شده بود که به ایشان لقب «شیر خدا» بدهند. به‌طور مشخص این مضمون مذهبی را می‌توان از این مورد فلوس دریافت. به‌عبارتی، می‌توان چنین اظهار داشت که آرایه‌ای کهن با مضمونی به‌روز شده توسط هنرمندان طراح به‌دست داده شده است. احتمالاً شاه قاجار با بیانی موجز و بیشتر تصویری کوشیده است برخلاف شاهان صفوی که در بیانی منظوم و نوشتاری اعلام می‌کردند، ارادت خود را به امام اول شیعیان ابراز دارد:

«ز مشرق تا به مغرب گر امام است   علی و آل او ما را تمام است»

(اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۴۳)

«سکه‌زد طهماسب ثانی برزر کامل عیار   لا فتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار»
«گشت رایج بحکم لم یزلی   سکهٔ سلطنت بنام علی»

(همان: ۵۲)

نکتهٔ مهمی که در برخی سکه‌های دورهٔ ایلخانی متعلق به اباقاخان و غازان‌خان دریافت می‌شود این است که در وجهی از سکه که در بسیاری از نمونه‌ها نشان شیر و خورشید ضرب شده، نگارهٔ شیر وجود دارد اما از خورشید، صورتی دیده نمی‌شود. درست درجایی که به‌طور معمول قرص خورشید نقش می‌بست، عبارت «محمد رسول‌الله» یا «رسول‌الله» آمده است (شکل۱۱. سکه‌های ۳،۲،۱و۴). درواقع این عبارات، ادامه «شهادتین» است که به‌صورت هاله‌ای مستدیر پیرامون نگارهٔ میانی اجرا شده‌اند. در نمونه‌هایی که نگارهٔ شیر و خورشید توأمان هستند، تمامی واژگان شهادتین در نوار محیطی آمده‌اند. در همهٔ نمونه‌هایی که حیوانی جز شیر، تصویر شده نیز تمامی واژگان در همان محیط نگاشته شده‌اند با این تفاوت که برجای عبارت رسول‌الله، محل ضرب یا واژه‌ای دیگر آمده است (شکل۱۱. سکه‌های ۶،۵و۷). مقصود از این بحث، توجه‌دادن به این فرض است که در این سکه‌ها، عبارات رسول‌الله و محمد رسول‌الله همان شمسه

یا خورشـید در نظر گرفته شـده اسـت. ازآنجاکه در برخی از منابع ادبی دورهٔ سـلجوقی «چشمه خورشید» نمـاد پیامبـر بـوده اسـت (بنگرید بـه: خزایـی، ۱۳۸۰: ۳۹) می‌توان تعبیر برابـری از آن در این قسـم از هنر دورهٔ ایلخانـی نیـز جسـت. بـا قرینه‌سـازی نمونه‌هـای دورهٔ ایلخانـی بـا نمونه‌هـای دورهٔ قاجار می‌تـوان از نمونه‌های ایلخانی نیز دریافت و مفهوم برابری داشت.

زمانـی کـه خورشـید در بـرج اسـد قـرار می‌گیـرد، در بیشـترین اثرگـذاری و نیرومندی اسـت. برج اسـد معادل ماه مرداد در تقویم جلالی اسـت. در این ماه، همان‌گونه که بر همگان آشـکار اسـت بیشترین دمای هـوا در طـول سـال تجربـه می‌شـود؛ از فصل مرطوب پیشـین (پایـان اردیبهشـت و اوایل خرداد) و پسـین (پایان مهر و اوایل آبان) بیشـترین فاصله وجود دارد. بیشـتر میوه‌ها و محصولات زراعی، به‌دلیل اثرگذاری کم‌ماننـد خورشـید، می‌رسـند و برداشـت می‌شـوند. درواقع، قـدرت انقلاب تابسـتانی در این مـاه به‌منصه ظهور می‌رسـد. این اسـتفاده تقویمی و نجومی پیشـینیان از نگارهٔ شیر و خورشید، در دوران نگرش شیعیان احتمـالاً بـا این تفسـیر برابر همراه می‌شـود که وجـود مبارک حضرت علـی(ع) در کنار حضـور پر میمنت پیامبر گرامی(ص) تا چه اندازه مبارک و فرخنده است.

در پاییـن نقـش شـیر و خورشـید عبـارت «پنجاه دینار» ضرب شـده اسـت. حاشـیه بیرونی سـکه که برخلاف نمونه‌های پیشین، محل آنها با انحنای لبهٔ بیرونی سکه هماهنگ شده، شامل دوایر خط و زنجیر اسـت. بلافاصله پس از آن، حاشـیه دوم یا درونی ضرب شـده و این حاشـیه، به‌وسیله دو شاخه از درخت زیتون[۱] شـکل داده شـده است. این دوشاخه به‌شـیوه‌ای هنرمندانه در نقطه مشترک آغاز که در مرکز سمت پاییـن سـکه قرار دارد، به‌هم گره «پروانه‌ای» زده شـده‌اند. شـاخهٔ سـمت چپ جز در بخش‌های آغازین، در اثر استعمال زیاد دچار تخریب و فرسایش شده و تقریباً محو شده است. این نوع حاشیه‌بندی گیاهی در دورهٔ قاجار رواج یافت و در دورهٔ پهلوی نیز همچنان در بسیاری از نشان‌ها و سکه‌ها اعم از طلا و نقره پابرجا ماند. البته بایستی اذعان داشت که در بسیاری از نمونه‌ها، یکی از شاخه‌های زیتون با شاخه‌ای از درخت بلوط جایگزین شده است.

در پشت سکه محل و سال ضرب آمده است. عبارت «ضرب دارالخلافه طهران» و سال ۱۲۹۳ هجری قمری که درواقع نشان از ضرب آن در زمان ناصرالدین‌شاه دارد، محل و سال ضرب سکه است. این عبارات و سـال ضـرب در درون دوایـر زنجیر جانمایی شـده‌اند. پـس از آن به‌همان ترتیبی که در روی سـکه دیده می‌شود، دو شاخه زیتون نقش شده است. در بیرونی‌ترین حاشیه نیز علی‌رغم فرسایش زیاد، می‌توان دوایر خط و زنجیر را با اجرایی برابر با روی سکه دید.

---

۱. در پژوهشـی کـه به‌طـور مفصـل سـکه‌های دورهٔ قاجـاری را بررسـی کـرده اسـت، نقـش برگ‌هـای پیچکـی کـه حاشـیه بیرونـی پشـت و روی سـکه‌ها را دربـر گرفتـه را «برگ زیتون و بلوط» دانسـته اسـت (موسـوی، ۱۳۹۲: ۵۷.۲۳۰). شـهبازی فراهانی، این تزیینات گیاهی را «برگ خرما و سنبله» گفته است (شـهبازی فراهانی، ۱۳۸۰: ۵۴). به‌واقـع اگـر بـه مدال‌های نقره‌ای و کمتر فرسـایش‌یافتهٔ زمان ناصری دقت شـود (بنگرید به: بی‌نـا، ۱۳۹۱: ۳۵۸)، به‌خوبی می‌توان گفتهٔ موسـوی را تصدیق کرد. در فواصل برگ‌های شاخهٔ زیتون، حبه‌های این محصول و در شاخهٔ بلوط، میوه‌های این درخت به‌روشنی قابل‌تشخیص است.



شـــکل۱۱. تصاویـــر پشـــت و روی تعـــدادی از ســـکه‌های دورهٔ ایلخانـــی؛ عبارت محمد رسول‌الله(ص) به‌جای خورشید ضرب شده: شـــماره‌های ۱ و ۲، دو درهم متعلق به‌زمان آباقاخان (حک: ۶۶۳-۶۸۱ ه.ق.) (مأخذ: وبسایت شمارهٔ ۸۷و۸۸)، شماره‌های ۳و۴، دو درهم از دورهٔ ارغون شاه (حک: ۶۹۰-۶۸۳ ه.ق.) (مأخذ: وبسایت شمارهٔ ۸۹و ۹۰). محل ضرب به‌همراه پرنده بر روی ســـکه در دورهٔ ایلخانی؛ شمارهٔ ۵، ۶و۷، سه درهم از زمان ارغون (مأخذ: وبسایت شمارهٔ ۹۱، ۹۲ و ۹۳)


۱




۲


۴


۵




۶

۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سکه یکی از مهم‌ترین آثار منقول باستان‌شناختی است که به‌دلیل کارکرد اقتصادی. مالی و اهمیتی که از این وجه دارد، در سرزمین‌های دوردستی پراکنده می‌شود. درواقع می‌توان گفت سکه‌ها همپای ظروف سفالی در سراسر قلمرو حکومت‌ها و گاه فراتر از آن پراکنش می‌یابند. ارزش و اهمیت اقتصادی این آثار در کنار مادهٔ اولیه تولیدی، حفظ و پایداری آنها را در سده‌های متوالی تضمین می‌کرد. این ویژگی‌ها باعث شدند که پیوسته شاهان، خلفا و امراء از آنها به‌منزله رسانه‌ای برای بیان دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی و تبلیغ حکومت‌ها بهره بجویند. درست به‌همین دلیل بود که حکومت‌های مرکزی، از آنها به‌منزله یکی از نشانه‌های قیمومیت خود بر گسترهٔ قلمرو بهره می‌گرفتند. شاهک‌ها، امراء و حکام محلی نیز با سکه به‌نام زدن، سرسپردگی و به‌نوعی وابستگی خود را پیوسته اعلام می‌کردند. از منظر باستان‌شناسی نیز ضمن دریافت تاریخ دقیق ساخت، گاه‌نگاری لایه‌های باستان‌شناختی را تسهیل می‌کنند. ازآنجاکه سکه بوم بسیار مهمی در ضبط و حفظ دیدگاه‌های سیاسی و فرهنگی حکومت‌های گذشته است، در تفسیر و تحلیل‌های باستان‌شناسی نیز از این جنبه اهمیت بی‌همتایی پیدا می‌کند. سکه‌ها تا پیش از فراگیر شدن دین اسلام، یکی از مهم‌ترین بوم‌ها برای رخ‌نگاری چهرهٔ پادشاهان و حکام بوده‌اند و ساکنان دورترین مناطق سرزمینی نیز می‌توانستند از طریق آنها چهرهٔ حاکم خود را ببینند. اما در دوران اسلامی با مراعات تحریم صورت‌نگاری، علی‌رغم فعالیت برخی از حکام محلی و منطقه‌ای، تصویرسازی رخ حاکم و دیگر آرایه‌های انسانی و حیوانی از روی سکه‌ها به‌صورت عمومی رخت بر بست. در این میان سکه‌های مسی که به آنها فلوس گفته می‌شد، به‌ویژه در سده‌های متأخر دوران اسلامی، با صورتی متفاوت ظاهر شدند. خط تحریم در مورد آنها رعایت نمی‌شد و عمدتاً با ضرب محلی، بوم قابل‌توجهی برای تصویرسازی صورت‌های حیوانی و اجرام آسمانی شدند. در ارتباط با کارکرد این نقوش پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ تعدادی، آنها را در ارتباط با صور فلکی منطقةالبروج به‌حساب آورده‌اند و برخی دیگر، این نقوش را تکرار تصویرسازی کهنی دانسته‌اند که در پیش از اسلام رواج داشت. عده‌ای، استفاده مذهبی از این آرایه‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند.

درهمی از کیخسرو کیقباد، شاه خوش‌گذران سلاجقه روم در سدهٔ هفتم هجری، و تعدادی فلوس در بخش نمایشی موزه پول ایران وجود دارد که نقوش نجومی و صور فلکی درخور توجهی را بر خود حمل می‌کنند. علی‌رغم تهیه پروندهٔ کارشناسی، در پژوهشی مستقل و ویژه مورد توجه قرار نگرفته‌اند. در پژوهش پیش‌رو تلاش شد، این نمونه‌ها مطالعه، معرفی و ویژگی‌های هریک به‌دست داده شود. همچنین، سعی شده تا اندازه‌ای که منابع تاریخی، جغرافیای تاریخی و اسناد باستان‌شناسی کمک می‌کنند، کارکرد نقوش نیز دریافت شود.

انسـان از زمانـی کـه بـه دانسـتن گاه و زمـان در تنظیـم امـورات روزمره نیاز پیـدا کرد، متوجـه حرکات ظاهری و باطنی کم‌نوسـان سـیارات ازجمله خورشید شد. همچنین روشـنایی و گرمای روز و سال و تعدیل فصـول را به‌سـادگی متوجـه خورشـید کـرد. از ایـن‌روی بیش از پیـش به آن و دیگـر سـیارات ارج نهاد؛ جز گره‌زدن سرنوشت خود با حرکات آنها، مقام خدایی نیز برایشان در نظر گرفت. بسیاری از آنچه در پیرامونش حادث می‌شـد یا می‌دید، ازجمله رنگ‌های هفت‌گانه، روزهای هفته که خود وضع کرده بود، سـنگ‌های معدنی هفت‌گانه، اجزای اندام آدمی و مواردی از این قبیل را به هفت جرم فلکی که شـناخته بود، نسـبت داد. ازآنجاکه توانسته بود با رصد دقیق حرکت آنها در خانه‌هایی از کره سماوی مبنایی دقیق برای تعیین گاه روز، هفته، ماه و سال پیدا کند، این اجرام در افکارش بیش‌ازپیش اهمیت یافتند. بنابراین تلاش می‌کرد به‌صورت‌هـای گوناگون تصویری از آنها یا نشـانه‌هایی از تقویمی را که بر بنیـاد آنها تنظیم کرده بود در آثار هنری و معماری بازتاب دهد.

نیـاز جوامـع بـه پولـی بـاارزش متوسـط رو بـه پاییـن کـه نیازهـای روزانـه را رفـع نمایـد، بـه خلـق سـکه‌های مسـین منجـر شـد. به‌همیـن دلیـل بـود کـه حـکام محلـی بـا کسـب مجـوز از حکومـت مرکـزی به‌ضـرب اختصاصـی آنهـا مبـادرت می‌ورزیدنـد. به‌طـور مشـخص در متـن عبـارات فلوس‌هـای دورۀ صفـوی به‌وضـوح محتـوای محلـی آن قابـل دریافـت اسـت؛ چراکـه دیگـر از اشـعاری چـون «بنـده شـاه ولایـت...»، «سـکه بـر زر زد...» و «به‌گیتـی سـکه صاحـب قرانـی...» کـه منحصـراً در یـد شـاهان ایـن دوره بـود، اثـری نیسـت. از طرفـی دیگـر، اعتبـار سـالانه و در مواقـع گوناگـون غیرقابـل تجدیـد ایـن نـوع از سـکه‌ها در کنـار ارزش منطقـه‌ای و محـدودی کـه داشـتند، اثـرات زیان‌بـار اقتصـادی بـرای عمـوم مـردم در پـی داشـت. تجدیـد ضـرب سـالیانه، برخـلاف اثـرات سـوء عمومـی، عوایـد کم‌ماننـدی بـرای حکومـت مرکـزی و حـکام محلـی تضمیـن می‌کـرد. جعـل و تقلـب در ضـرب ایـن دسـته از سـکه‌ها نیـز رسـمی معمـول شـده بـود. ایـن چنـد عامـل باعـث شـدند کـه آنچـه در ابتـدا بـا ضـرب سـکه، راه‌حـل کارآمـدی بـرای انجـام امـور مالیـه شـده بـود، خـود بـر بنیـاد اقتصـاد بزنـد و رفته‌رفتـه انحطـاط اقتصـادی حکومت‌هـا را پـی افکنـد.

در دوره‌هایی، فلز پایۀ تولید سکه‌ها به‌ویژه مسین با نوسان در فراوانی مواجه می‌شد؛ در چنین مواقعی ظـروف مسـین نیـز در مبـادلات تجـاری وارد عمل شـده و به‌منزلـه وجه مبادله‌ای اسـتفاده می‌شـدند. گاه ظروف در قطعاتی که با شـکل معمول قرص سـکه متفاوت بود، برش داده می‌شـد. در ضرابخانه مهر سکه می‌خوردند و صورت سکه یافته و به بازار عرضه می‌شدند. شکل نامتعارف برخی از سکه‌های موزه پول نیز به چنین شـرایط ویژه‌ای بازمی‌گردد. عدم نظارت کافی از طرف حکومت مرکزی و ضرورت ضرب سـکه‌ها در حجم انبوه، باعث شـده بود که دقت ضرب به حداقل رسـد. به همین دلیل در بسـیاری از نمونه‌ها که سکه‌های موزه پول نیز عمدتاً در آن دسته طبقه‌بندی می‌شوند، موقعیت نقوش و عبارات با سطح مستدیر

سکه‌ها همپوشانی ندارند و گاه در ضرب نیامده‌اند؛ به‌عبارتی در هنگام تولید، بخشی از سرسکه بیرون از قرص فلز کوبیده شده است.

حضور پرتکرار صورت‌هایی که در نمادشناسی تقویم‌های ایرانی و اسلامی به‌نشانهٔ ماهی از سال یا در نجوم احکامی به‌منزله گاه و ساعت سعد و مبارک آمده‌اند و درعین‌حال با تصویری برابر در نمونه سکه‌های موزه پول نیز دیده می‌شوند، کارکرد همسانی برای آنها القا می‌کند. این همانی، زمانی قوام می‌یابد که به یاد آوریم جهانگیر گورکانی در سال سیزدهم از جلوسش دستور داد که طی چند سال بر سکه‌های زرینش به‌نشانهٔ دوازده برج که منازل دوازده‌گانهٔ خورشید در طی ۳۶۵ روز از سال است، نماد تصویری آنها را به‌شیوه‌ای گویا ضرب کنند. اگرچه بن‌مایه‌های اعتقادی و مذهبی در برگیری برخی از نقوش را به‌روشنی در دیگر سکه‌ها می‌توان دید، به‌طور عمومی این بهره‌گیری در نمونه سکه‌های موزه پول و بسیاری دیگر از فلوس‌های دوران اسلامی که در مجموعه‌های دولتی و خصوصی دیگر ضبط شده‌اند، نیز قابل دریافت است. برخی دیگر اگرچه ممکن است ماه یا سال مشخصی را نشان ندهند، وجهی تکراری از اجرام آسمانی یا صور منطقة‌البروج را نشانه رفته‌اند. به‌عبارتی، اگرچه بسیاری از این نقوش همانی است که با منظور مشخصی در تصویرسازی صور فلکی منطقة‌البروج و حیوانات ادواری تقویم چینی.تاتاری آمده‌اند، ولی ممکن است نشان‌دهندهٔ سال معینی نباشند؛ چراکه ضرب تعداد زیادی از آنها در یک سال مشخص و با نقوش متنوع حیوانی، نسبت آنها را به یک سال معین با تردید جدی مواجه می‌سازد. بنابراین، این دسته را بایستی صرفاً تقلیدی و نه لزوماً با کارکرد تقویمی در نظر آورد.

سکه‌های موزه پول ایران به سدهٔ هفتم تا اواخر سدهٔ سیزدهم هجری قمری تعلق دارند؛ یکی درهم و متعلق به غیاث‌الدین کیخسرو کیقباد، شاه سلاجقه روم است. این سکه نقش شیر و خورشید که درواقع طالع آن پادشاه بوده، بر خود دارد. اگرچه بنابر گزارش‌های تاریخی، منظور دیگری از این نقش نیز در نظر شاه سلاجقه برآمده، می‌توان زایچهٔ غیاث‌الدین کیخسرو را که همان برج اسد با میمنت حضور خورشید در آن است دریافت. در علم هیئت قدیم، در میان صور فلکی منطقة‌البروج، شیر یا اسد خانهٔ خورشید دانسته شده است؛ یعنی خورشید در برج اسد قرار می‌گرفت که معادل مردادماه تقویم خورشیدی است. هرگاه این موضوع به‌صورت طبیعی رخ می‌داد، آن را ساعت سعد نیز درنظر می‌آوردند؛ چراکه در این هنگامه قدرت خورشید و گرمابخشی آن در بین‌النهرین و جغرافیای گسترده‌ای که دیرزمانی فرهنگ ایرانی را حمل می‌کردند، به‌دلیل فاصلهٔ طبیعی از دو فصل بارش قبل و بعد، بیش از هر زمان دیگری است. این انگاره در سده‌های متأخر دوران اسلامی، وجهی دیگر نیز یافت. وجه جدید به فرهنگ شیعی حکومت‌های ایرانی بازمی‌گردد؛ خورشید یا شمسه نگاره را نشان پیامبر گرامی اسلام(ص) و شیر را نماد امام نخست شیعیان، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) ضبط کرده‌اند. برای بیان آشکار این انگارهٔ دینی و مذهبی، عبارت یامحمد در صورت شمسه و عبارت یاعلی در زیر شیر ضرب شده است. دیگر سکه‌های موزه درواقع فلوس‌هایی

از سـده‌های متأخـر دوران اسـلامی هسـتند؛ یکـی بـه اواخـر دورهٔ تیمـوری تعلـق دارد و تعـدادی دیگر در دورهٔ صفوی و قاجار ضرب شده‌اند. نقش دوماهی متقارن بر روی سکه دورهٔ تیموری، تکرار همان الگویی اسـت که در بسـیاری از آثار هنری دوران اسـلامی دیده شده است. این آرایه، نماد برج حوت دانسته شده که با اسفندماه تقویم جلالی برابر است و می‌توان تفسیر مشابهی از آن در نمونهٔ فلوس موزه پول نیز به‌دست داد. بر روی دو نمونه نقش خورشید دیده می‌شود که با صورت انسانی تشخّص بخشیده شده است. این آرایه تکرار همان صورتی است که در هنر پیش از اسلام نیز بدون رخ انسانی وجود داشت. اهمیت این اختر در تأمین پاره‌ای نیازهای حیاتی که پیش از اسلام به آن مرتبه رب‌النوعی نیز بخشیده بود، در ورود آن به آثار هنری مؤثر است. در دوران اسلامی با صورت شمسه در آثار هنری و معماری ظاهر شد و در اواخر سده‌های میانه و سده‌های متأخر با رخی انسانی به حیات هنری ادامه داد. جدای از اهمیت کارکرد نجومی و تقویمی این اختر که پیوسته مورد توجه نوع انسان در تنظیم نخستین تقویم‌ها بوده، در دوران اسلامی وجهی دیگر نیز یافت و آن اینکه خورشید را نشانی از حضور پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌دانستند و با این منظور در آثار هنری و معماری به‌کار می‌گرفتند.

نشـان شـیر و خورشـید در روی برخـی دیگـر کـه نمونـه‌ای از آن در ایـن نوشـتار آمـده و بـه اواسـط دورهٔ قاجاری تعلق دارند، تغییراتی اعمال گردید و زان پس نشـان رسـمی کشـور ایران شـد. تغییر که رنگی مذهبی داشت، به‌این صورت بود که به آرایهٔ شیر تشخّص بخشیده شده و در یکی از دستان وی شمشیری قـرار داده‌انـد. این شمشـیر درواقع نشـان ذوالفقار حضرت علی(ع) اسـت. به‌عبارتی نشـانی کـه قبلاً و در اوایـل دورهٔ قاجـار بـا عبـارت یاعلی نمایانده شـده بود، بـا الحاق ذوالفقار کامل شـد. به‌این ترتیب نشـان کهـن و ملـی بـا انگارهٔ مذهبی شـیعی توأمان شـد و صورت نهایی نیز پیـدا کرد و دیرزمانی بر روی یا پشـت سکه‌های ایرانی محفوظ ماند.

فهرست منابع

۱. آدمیت، فریدون و هما ناطق. (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی اقتصادی در آثار منتشرنشده دوران قاجار. تهران: انتشارات آگاه.

۲. آلمانی، هانری رنه د. (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه: محمدعلی فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.

۳. آهنگران، امیر. (۱۳۹۸). بررسی نقش ماهی در تاریخ اجتماعی و اقتصادی عصر صفوی. پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. دورهٔ۸. شمارهٔ ۲. ۱۲۹.

۴. ابن اخوه، محمد بن محمد بن احمد القرشی. (۱۴۰۸). معالم القربه فی احکام الحسبه. تحقیق: محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۵. ابن‌العبری. (۱۳۷۷). مختصر تاریخ الدول. ترجمه: عبدالحسین آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۶. استرآبادی، یوسف بن محمد. (۱۳۹۰). فوحات القدس، در مناقب، کرامات و خوارق عادات ائمه اثناعشر(ع). جلد۲. مقدمه، تحقیق و تصحیح: علی حیدری یساولی. قم: نشر حبیب.

۷. اسماعیلی، صغری. (۱۳۸۵). پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای دوره صفوی. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.

۸. افتخاری، یوسف. (۱۳۹۴). سکه‌شناسی شاهان افشار. تهران: نشر پازینه.

۹. افضل‌الملک، غلامحسین. (۱۳۶۱). افضل التواریخ. تصحیح: منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.

۱۰. اندامی، پریسا و سعید سلیمانی. (۱۳۸۰). برگی از سکه‌شناسی (روند تشیع در ایران). کتاب ماه هنر. شماره، ۳۱و۳۲. ۸۵-۸۰.

۱۱. اوحدی مراغی. (۱۳۴۰). کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی، دیوان، منطق‌العشاق و جام جم. تصحیح، مقابله و مقدمه: سعید نفیسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۲. اورنگ، مراد. (۱۳۴۵). پرچم و پیکره شیر و خورشید. ارمغان. دوره سی و پنجم. شماره۴. ۱۸۸و۱۸۹.

۱۳. اولئاریوس، آدام. (۱۳۸۵). سفرنامه آدام اولئاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی. ترجمه: احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.

۱۴. اولیویه، گیوم آنتوان. (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه. تصحیح: غلامرضا ورهرام. ترجمه: محمدطاهر قاجار. تهران: اطلاعات.

۱۵. اهور، پرویز. (۱۳۶۸). حافظ آیینه‌دار تاریخ. تهران: شباویز.

۱۶. بابایی، پروین و محمد خزایی. (۱۳۹۴). بررسی نقوش سکه‌های ارتقیان ماردین. فصلنامه نقد کتاب. شمارهٔ ۷. ۲۹۰-۲۷۹.

۱۷. بابلون، ارنست. (۱۳۵۸). **سکه‌های ایران در دوران هخامنشی**. ترجمه: ملک‌زاده بیانی و خانبابا بیانی. تهران: انجمن آثار ملی.

۱۸. بدوانی، عبدالقادر بن ملوکشاه. (۱۳۸۰). **منتخب‌التواریخ**. مصحح: احمدعلی صاحب. مقدمه نویس: توفیق هاشم‌پور سبحانی. جلد۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۹. بی‌نا. (۱۳۹۱). **موزه سکه بانک سپه**. تهران: بانک سپه، اداره آموزش.

۲۰. بیانی، ملک‌زاده. (۱۳۵۵). **سکه‌های مسی معروف به فلوس**. مجله مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران. شماره۴و۵. ۱۹۲-۱۸۹.

۲۱. بیانی، ملکزاده. (۱۳۷۳). **تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمنه تا دوره ساسانیان**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۲. بیرشک، احمد. (۱۳۷۳). **گاهنامه تطبیقی سه‌هزارساله**. تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.

۲۳. پاشایی، ژیلا. (۱۳۹۳). **ظهور نقش‌مایه ماهی آیین مِهر در مُهرهای دوره قاجار و فلوس‌های دوره صفوی و قاجار**. گنجینه اسناد. شماره۹۴. ۱۳۰-۱۰۶.

۲۴. پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). **سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»**. ترجمه: کیکاووس جهانداری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

۲۵. تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۶۵). **سفرنامه تاورنیه**. ترجمه: ابوتراب نوری با تجدیدنظر کلی و تصحیح: حمید شیرانی. تهران: کتابخانه سنایی و کتاب‌فروشی تأیید اصفهان.

۲۶. ترابی طباطبایی، سیدجمال و منصوره وثیق. (۱۳۷۳). **سکه‌های اسلامی ایران از آغاز تا حمله مغول**. تبریز: مهد آزادی.

۲۷. ترابی طباطبایی، سیدجمال. (۱۳۵۰). **سکه‌های شاهان اسلامی ایران ۲**. نشریه موزه آذربایجان. شمارهٔ ویژه.

۲۸. ثواقب، جهانبخش، شهاب شهیدانی و سیاوش امرایی. (۱۳۹۵). **روند دگرگونی نقوش و شعائر مذهبی بر روی سکه‌های دوره صفوی**. تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. شماره۱۲. ۱۱۱-۶۳.

۲۹. جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۴۴). **شیر و خورشید در پرچم ایران و سکه‌های قدیمی**. هنر و مردم. شمارهٔ۴۱و۴۲. ۸-۶.

۳۰. جملی کارری، جووانی فرانچسکو. (۱۳۴۸). **سفرنامه کارری**. ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.

۳۱. جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد. (۱۳۵۹). **جهانگیرنامه: توزک جهانگیری**. تصحیح: محمد هاشم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۲. جودکی عزیزی، اسدالله و سیدرسول موسوی حاجی. (۱۳۹۵). **بازشناسی و تحلیل الگوی نُه‌گنبد در معماری ایرانی از خلال متون ادبی**. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دورهٔ۴. شمارهٔ ۴. ۲۰۷-۱۶۸.

۳۳. حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۰). **تاریخ افغانستان بعد از اسلام**. تهران: افسون.

۳۴. خزایی، محمد. (۱۳۸۰). **نقش شیر نمود امام علی(ع) در هنر اسلامی**. کتاب ماه هنر. شمارهٔ ۳۱ و۳۲. ۳۹-۳۷.

۳۵. خواجوی کرمانی، محمودبن علی. (۱۳۸۷). **روضه‌الانوار**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۳۶. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۷۲). **مآثر الملوک: به‌ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی**. تصحیح: هاشم محدث. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۳۷. خیام، عمر. (۱۳۵۴). **رباعیات عمر خیام**. تصحیح: محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۸. رابینو، دی بورگوماله. (۱۳۵۳). **آلبوم سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران از سال ۱۵۰۰تا ۱۹۴۸میلادی**. به‌اهتمام: محمد مشیری. تهران: مؤسسه سکه‌شناسی ایران با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۳۹. راوندی، مرتضی. (۱۳۵۴). **تاریخ اجتماعی ایران**. جلد۲. تهران: امیرکبیر.

۴۰. رزمجو، شاهرخ. (۱۳۷۵). **منشأ صورت‌های فلکی منطقه‌البروج**. مجله نجوم. شمارهٔ ۵۴و۵۵. صص۲۹-۲۵.

۴۱. ریچی، ماتئو. (۱۳۸۷). **چین‌نامه**. ترجمه: محمد زمان. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۴۲. دهخدا. **لغتنامه**.

۴۳. ساعدموچشی، امیر، کمال‌الدین نیکنامی، مرجان مشکور، حسن فاضلی نشلی و بهمن فیروزمندی شیره‌جینی. (۱۳۹۰). **گاه‌نگاری نسبی و مطلق تپهٔ کلنان بیجار: محوطه‌ای متعلق به دوره مس و سنگ میانه در غرب ایران**. پژوهش‌های باستان‌شناسی. دورهٔ ۱. شمارهٔ ۱. ۵۶-۳۱.

۴۴. سرافرازی، عباس. (۱۳۸۹). **گرایش‌های سیاسی، مذهبی ایلخانان بر اساس مسکوکات ایلخانی ۷۵۶-۶۵۱ ه.ق** پژوهش‌های تاریخی. شماره۵. ۶۶-۴۷.

۴۵. شاردن، ژان. (۱۳۷۲). **سفرنامه شاردن**. ترجمه: اقبال یغمایی. جلد۲و۵. تهران: انتشارات توس.

۴۶. شاطری، میترا. (۱۳۹۵). **تأملی بر کارکردشناسی درفش‌های دوره صفوی**. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. شماره۱۱. ۱۷۶-۱۶۳.

۴۷. شاه نعمت‌الله ولی. (۱۳۹۱). **دیوان شاه نعمت‌الله ولی**. مقدمه: سعید نفیسی. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

۴۸. شبانکاره‌ای، محمدبن علی. (۱۳۸۱). **مجمع‌الانساب**. تصحیح: هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

۴۹. شریعت‌زاده، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۹۰). **سکه‌های ایران‌زمین، مجموعه سکه‌های مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک از دوره هخامنشی تا پایان دوره پهلوی**. تهران: پازینه.

۵۰. شفا، شجاع‌الدین. (۱۳۸۳). **افسانه خدایان**. تهران: نشر دنیای نو.

۵۱. شمیم، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). **ایران در دوره سلطنت قاجار**. تهران: بهزاد.

۵۲. شهبازی فراهانی، داریوش. (۱۳۸۰). **کتاب تاریخ سکه (دوره قاجاریه)**. تهران: انتشارات بوره که یی.

۵۳. شیمل، آنه ماری. (۱۳۸۶). **در قلمرو خانان مغول**. ترجمه: فرامرز نجد سمیعی. تهران: امیرکبیر.

۵۴. صنیع‌الدوله اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح: محمد اسمعیل رضوانی. جلد۲. تهران: دنیای کتاب.

۵۵. طلایی، حسن. (۱۳۹۲). ایران پیش از تاریخ: عصر مس سنگی. تهران: سمت.

۵۶. علاءالدینی، بهرام. (۱۳۹۱). سکه‌های مسین ایران: فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار. تهران: فرهنگسرای یساولی.

۵۷. عون‌الهی، سیدآقا. (۱۳۸۷). تاریخ پانصدساله تبریز از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان. ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی. تهران: امیرکبیر.

۵۸. فراگنر، برت. (۱۳۷۹). اوضاع اجتماعی و اقتصادی داخلی، فصل ششم ازکتاب تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهش از دانشگاه کمبریج. ترجمه: یعقوب آژند. تهران: جامی.

۵۹. فلسفی، نصرالله. (۱۳۵۳). زندگانی شاه‌عباس اول. جلد۳. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۶۰. قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۴۸). پژوهشی درباره تطور شیر و خورشید. بررسی‌های تاریخی. سال چهارم شمارهٔ ۱. ۲۵۹-۲۸۲.

۶۱. ـــــ. (۱۳۴۰). منشأ نقش شیر در شیر و خورشید ایران. یغما. شمارهٔ ۱۶۱. ۴۱۵-۴۲۷.

۶۲. قدیانی، عباس. (۱۳۸۷). فرهنگ جامع تاریخ ایران. تهران: آرون.

۶۳. کریمی، سعید. (۱۳۹۲). تعلیقات کتاب مجالس اثر جلال‌الدین عبدالحمید عتیقی تبریزی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۶۴. گرانتوفسکی، ادوین آرویدوویچ. (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمه: کیخسرو کشاورز. تهران: پویش.

۶۵. گریمال، پیر. (بی‌تا). فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه: احمد بهمنش. جلد دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۶۶. متولی، احمدرضا و حمیدرضا ثنائی. (۱۳۹۵). مسکوکات و نظام پولی مصر و شام در دورهٔ ممالیک برجی و اثر سیاست‌های مالی ایشان بر آن (۷۸۴-۹۲۳ق.). پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. دورهٔ پنجم. شمارهٔ ۲. ۴۱-۵۵.

۶۷. متە، رودی، ویلم فلور و پاتریک کلاوسون. (۱۳۹۶). تاریخ پولی ایران از صفویه تا قاجاریه. ترجمه: جواد عباسی. تهران: نشر نامک.

۶۸. مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۴). شرح زندگانی من. تهران: زوار.

۶۹. مشیری، محمد. (۱۳۴۹). سکه‌شناسی. بررسی‌های تاریخی. سال پنجم. شمارهٔ ۵. ۲۹-۶۰.

۷۰. ـــــ. (۱۳۵۱). سکه‌های آقامحمدخان قاجار و پدرش محمدحسن خان قاجار. تهران: انتشارات گوتنبرگ.

۷۱. ـــــ. (۱۳۵۱). سکه‌شناسی ایران، راهنمای گردآوری سکه (بخش دوم). تهران: گوتنبرگ.

۷۲. ـــــ. (۱۳۸۱). نقش یکی از اعتقادات عامه بر روی یک سکه ایرانی. فرهنگ مردم. شماره۳و۴. ۳۱-۳۶.

۷۳. مکلا، ابراهیم. (۱۳۴۴). شیر و خورشید: نشان رسمی دولت ایران. مجله وزارت امور خارجه. شماره۱۲. ۱۰۶-۱۷۰.

۷۴. مکنزی، چارلز فرانسیس. (۱۳۵۹). سفرنامه شمال. ترجمه: منصوره اتحادیه. تهران: نشر گستره.

۷۵. ملگونف، گریگوری ولریانویچ. (۱۳۷۶). کرانه های جنوبی دریای خزر. ترجمه: امیرهوشنگ امینی. تهران: کتاب سرا.

۷۶. موحدی، محمدرضا. (۱۳۹۰). اسلام در هند. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص).

۷۷. موسوی، سیدمهدی. (۱۳۹۲). سکه های ماشینی قاجار. تهران: پازینه.

۷۸. میرزا ابراهیم. (۱۳۵۵). سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان. گردآورنده: مسعود گلزاری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۷۹. ناصرخسرو. (۱۳۶۳). جامع الحکمتین. تصحیح: هانری کربن و محمد معین. تهران: طهوری.

۸۰. ـــ. (۱۳۰۷). دیوان قصاید و مقاطع حکیم ناصرخسرو به ضمیمه روشنائینامه و سعادتنامه و رساله ای بنثر. تهران: کتابخانه تهران.

۸۱. نظامی گنجه ای. (۱۹۶۰). خسرو و شیرین. ترتیب دهنده متن علمی و انتقادی: له و الکساندرووییچ خه تاقوروف. باکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.

۸۲. نفیسی، سعید. (۱۳۲۸). درفش ایران و شیر و خورشید. تهران: چاپ رنگین.

۸۳. نیرنوری، حمید. (۱۳۴۴). تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

۸۴. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). معجم البلدان. ترجمه: علی نقی منزوی. جلد۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).

85. https://www.pinterest.com/pin/847450854858905965
86. http://tokakte.dk/uploads/1112811742_LPicture_ulj5a2190.jpg
87. http://tokakte.dk/uploads/1112557655_LPicture_5ac2130.jpg
88. http://tokakte.dk/uploads/1112558137_LPicture_9a.c2130var.jpg
89. http://tokakte.dk/uploads/1112716853_LPicture_15a2156.1.jpg
90. http://tokakte.dk/uploads/1535096184_LPicture_85a2156a.jpg
91. http://tokakte.dk/uploads/1184326288_LPicture_39a2156.7.jpg
92. http://tokakte.dk/uploads/1279700741_LPicture_67a2156.7var.jpg
93. http://tokakte.dk/uploads/1404243007_LPicture_78a2156.10.jpg